

۳
افقنباید تابع اسرائیل باشیم
اظهارات جی‌دی ونس۶
توسعهزیان همگانی
ضرر شرکت‌های دولتی را مردم می‌دهند۷
سلامتروزهای گرانی درمان
بازگشت کرونا و جهش قیمت دارو۷
کوچهنه کردن لاله!
افزایش واکنش‌ها به لاله مرزبان

تحول برای چه کسی؟

درباره اظهارات اخیر پیمان جبلی
و کارنامه پنج‌ساله او در صداوسیما۲
سیاست

یادداشت روز

پیام چین را باید شنید

درباره اظهارات وزیر امور خارجه چین

فریدون مجلسی

تحلیلگر مسائل بین‌الملل



اظهارات تازه وانگ یی، وزیر امور خارجه چین، در دیدار با وزیر امور خارجه کشورمان، درباره ضرورت بازگشایی تنگه هرمز، اهمیت بازگشت به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد و پایان بحران در دریای سرخ، بیش از آنکه یک موضع‌گیری معمول دیپلماتیک باشد باید به‌عنوان یک هشدار جدی تلقی شود. مسئله دیگر فقط اختلاف ایران با آمریکا و اسرائیل نیست. بحران اکنون به نقطه‌ای رسیده که منافع اقتصادی و امنیتی چین، هند، پاکستان، ژاپن، کره‌جنوبی، کشورهای عربی و بخش بزرگی از اروپا را نیز مستقیماً تحت‌تأثیر قرار داده است.

واقعیت ساده است. تنگه هرمز برای اقتصاد جهان یک شریان حیاتی است و ادامه اختلال در آن، دیر یا زود کشورهای بیشتری را در برابر ایران قرار خواهد داد. ایران نمی‌تواند انتظار داشته باشد، کشورهایی که میلیاردها دلار تجارت و انرژی آنها از این مسیر عبور می‌کند برای مدت نامحدود هزینه یک منازعه‌ای را بپردازند که خود در ایجاد آن نقشی نداشته‌اند.

چین در این میان جایگاه ویژه‌ای دارد؛ بخش عمده تجارت چین با منطقه خلیج فارس با کشورهای عربی انجام می‌شود و یکن بیش از هر چیز نگران استمرار جریان انرژی و تجارت است. چین نمی‌خواهد، بحران هرمز به اقتصادش آسیب بزند؛ از سوی دیگر نمی‌خواهد نتیجه این بحران افزایش نفوذ آمریکا در منطقه باشد. بنابراین پیام وانگ یی را باید روشن فهمید: پکن خواهان پایان یافتن اختلال در کشتیرانی و بازگشت مسیرهای تجاری به وضعیت عادی است.

این پیام برای ایران یک تهدید نیست؛ یک فرصت است. تهران می‌تواند به‌جای آنکه چین را صرفاً در جبهه مقابل به آمریکا تعریف کند از منافع مشترک پکن و سایر کشورهای آسیایی و اروپایی برای باز کردن یک مسیر مذاکره استفاده کند. هند، پاکستان، ژاپن و کره‌جنوبی نیز از ناامنی مسیرهای دریایی زیان می‌بینند و کشورهای اروپایی نیز نمی‌توانند نسبت به اختلال در جریان انرژی و تجارت بی‌تفاوت بمانند. این مجموعه منافع مشترک می‌تواند زمینه‌ای برای یک ابتکار دیپلماتیک فراهم کند.

مسئله اصلی اکنون این است که ایران نگذازد مخالفت با آمریکا به تقابل با بخش بزرگی از جهان تبدیل شود. دشمنی تهران با آمریکا و اسرائیل ممکن است همچنان ادامه داشته باشد اما این به آن معنا نیست که ایران باید همزمان هزینه اقتصادی و سیاسی آن را به کشورهای تحمیل کند که شریک منازعه نیستند. اگر این روند ادامه پیدا کند، ممکن است فشارها بر تهران افزایش یابد. کشورهایی که امروز نگران امنیت تجارت خود هستند، ممکن است فردا به‌جای درخواست از همه طرف‌ها برای کاهش تنش، ایران را نیز مسئول وضعیت موجود بدانند و برای تغییر آن فشار وارد کنند. در چنین شرایطی، هزینه سیاسی و اقتصادی بحران بیشتر خواهد شد. از سوی دیگر، ادامه درگیری، مردم منطقه را نیز بیش از پیش در معرض خطر قرار می‌دهد. بحران دریای سرخ و جنگ یمن، نمونه روشنی از این وضعیت است. هرچه دامنه رویارویی گسترده‌تر شود احتمال واکنش‌های شدیدتر نیز افزایش می‌یابد. اکنون زمان آن نیست که هر پیام دیپلماتیک از بیرون را نادیده گرفت. برخی از این پیام‌ها می‌توانند، فرصت خروج همراه با امتیازگیری برای ایران باشند. موضع روشن باید این باشد: ایران باید از ظرفیت چین و دیگر کشورهای ذی‌نفع برای باز کردن مسیر مذاکره استفاده کند و در صورت امکان با حفظ عزت و منافع ملی، زمینه بازگشت آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز را فراهم آورد. تنگه هرمز نباید به نقطه‌ای تبدیل شود که قابلیت خود را از دست بدهد و ایران را در برابر همه کسانی قرار دهد که امنیت و اقتصادشان به این آبراه وابسته است.

پیام چین را باید شنید.

نارضایتی چین از فروپاشی تفاهم

وانگ یی، وزیر امور خارجه چین در دیدار با سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران خواستار آن شد که ایران و آمریکا به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد بازگردند و نگذارند تنش‌های منطقه‌ای به دریای سرخ کشیده شود



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل



وانگ یی، وزیر امور خارجه چین، روز چهارشنبه به همتای ایرانی خود در پکن گفت که چین، ایران و ایالات متحده را به منطقی ماندن، خویشتنداری، بازگشت به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد و «مشارکت در مشورت‌های اساسی» تشویق می‌کند. به گفته وزارت امور خارجه چین وانگ گفت: «ما از همه طرف‌ها می‌خواهیم که اقدامات مؤثری برای بازگشایی تنگه هرمز در اسرع وقت انجام دهند» تا ثبات حمل‌ونقل انرژی بین‌المللی و زنجیره‌های تأمین تضمین شود. وی افزود که چین «نمی‌خواهد شاهد سرایت تنش‌های منطقه‌ای به یمن و دریای سرخ باشد».

| ادامه در صفحه ۳

گفتار

ابزار بقای تندروها

عطریان‌فر: سیاست رادیکال‌ها
با دوگانه‌سازی زنده می‌ماند



عاطفه شمس

گروه سیاسی

گروه سیاسی: «خودی» و «غیرخودی»؛ دوگانه‌ای که به گفته محمد عطریان‌فر برای بخشی از جریان‌های رادیکال به ابزاری برای حفظ پایگاه اجتماعی تبدیل شده است. معاون سیاسی دبیرکل و عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران

سازندگی ایران معتقد است که سیاست جریان‌های رادیکال با «مرزبندی شدید و دوگانه‌سازی» زنده می‌ماند و این جریان‌ها برای حفظ پایگاه اجتماعی خود نیازمند تعریف دائمی «خودی» و «غیرخودی» هستند. او می‌گوید در چنین فضایی حتی سخنی که با هدف کاهش تنش و تقویت انسجام مطرح می‌شود، می‌تواند به‌عنوان یک تهدید سیاسی تفسیر شود.

عطریان‌فر در گفت‌وگو با ایرنا درباره ایجاد دوگانه‌های سیاسی از سوی برخی جریان‌ها، با اشاره به تأکیدات رهبر انقلاب بر ضرورت وحدت و پرهیز از اختلاف گفت: «در شرایط حساس کنونی وقتی بر ضرورت وحدت و پرهیز از اختلاف تأکید می‌شود، منطقی است جریان‌های سیاسی تلاش کنند، اختلاف‌نظر با یکدیگر را به هر میزان کاهش دهند». با این حال به گفته او، همیشه چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد. عطریان‌فر معتقد است، جریان‌های رادیکال گاهی «درست در نقطه‌ای که باید اختلافات فرعی را کنار گذاشت، تلاش می‌کنند بهانه‌هایی برای داغ نگه داشتن بازار تنش برنشانند». او یکی از این روش‌ها را «تفسیر و تحریف سخنان شخصیت‌های سیاسی» و استفاده از آن برای ساختن «دوقطبی کاذب» می‌داند. عطریان‌فر می‌گوید هر فردی می‌تواند با دیدگاه رؤسای‌جمهور سابق یا یک جریان سیاسی مخالف باشد و عملکرد دولت‌ها را نقد کند اما «اختلاف دیدگاه با متهم کردن هر صدای متفاوت به خیانت، سازش یا همسویی با دشمن تفاوت اساسی دارد».

البته از نظر عطریان‌فر وحدت نباید با حذف اختلاف‌نظر اشتباه گرفته شود. او تأکید می‌کند: «اتفاقاً در شرایط بحرانی، کشور به تک‌صدایی نیاز ندارد؛ به هم‌چینی در منافع ملی نیاز دارد». به اعتقاد این فعال سیاسی، اختلاف درباره نحوه مقابله با آمریکا، چگونگی پایان جنگ، مذاکره، اقتصاد یا سیاست خارجی لزوماً به‌معنای اختلاف بر سر منافع ایران نیست. او می‌گوید: «جامعه‌ای که اجازه گفت‌وگو و نقد را نمی‌دهد لزوماً جامعه‌ای متفرد نیست» و گاهی تلاش برای خاموش کردن صداهای متفاوت می‌تواند شکاف‌های واقعی را عمیق‌تر کند.

عطریان‌فر همچنین با اشاره به مقایسه شرایط فعلی با صدر اسلام و شخصیت‌های آن دوران از سوی برخی گروه‌ها، می‌گوید: «در ادبیات سیاسی و انقلابی، تعبیر «به پشت خیمه معاویه رسیدیم» معمولاً به این معناست که دشمن در آستانه شکست قرار دارد و فقط باید فشار را ادامه داد تا پیروزی نهایی حاصل شود. این تعبیر ممکن است به‌عنوان یک استعاره قابل استفاده باشد اما تبدیل کردن آن به تحلیل دقیق سیاسی و نظامی خطرناک است. میان یک تشبیه تاریخی و واقعیت‌های امروز فاصله زیادی وجود دارد». او معتقد است: «امروز سوال عقلانی این است که چه راهبردی بیشترین منافع و کمترین هزینه را برای ایران ایجاد می‌کند».

در بخش دیگری از این گفت‌وگو، عطریان‌فر به ادعای حرام بودن مذاکره پاسخ می‌دهد. او با استناد به آیه‌ای از سوره انفال همچنین صلح حدیبیه می‌گوید، نمی‌توان اصل مذاکره را به‌طور مطلق حرام دانست. به گفته عطریان‌فر آنچه باید مورد بررسی قرار گیرد «محتوای مذاکره، شرایط مذاکره و نتیجه آن» است: «مذاکره زمانی مطلوب است که برای تأمین منافع کشور، تثبیت امنیت و رسیدن به نتیجه‌ای قابل دفاع انجام شود». او معتقد است: «مذاکره قطعاً به‌معنای تسلیم نیست؛ همان‌طور که جنگ نیز لزوماً به‌معنای پیروزی نیست».

عطریان‌فر همچنین با اشاره به طرح موضوع جنگ ابدی از سوی برخی افراد و جریان‌ها گفت: «شعار تا ابد می‌جنگیم هم از منظر عقلانی قابل دفاع نیست. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند برای همیشه در وضعیت جنگی زندگی کند». او در پایان تأکید می‌کند: «جنگ باید وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف باشد نه اینکه خودش به هدف تبدیل شود». از نظر عطریان‌فر اگر هدف تأمین امنیت، استقلال و منافع ملی است، زمانی که مذاکره نتواند، بخشی از همان اهداف را با هزینه کمتر محقق کند نباید از آن صرف‌نظر کرد. او قدرت کشور را در برخورداری هم‌زمان از «توان دفاع و توان گفت‌وگو» می‌داند؛ یعنی مقاومت در کنار شناخت زمان مناسب برای پایان دادن به جنگ.

میهن

بررسی رویدادهای سیاسی

تحول برای چه کسی؟

روایت جبلی از «تحول» در برابر نقدهایی که از ریزش مخاطب و فاصله رسانه ملی با جامعه می‌گویند



عاطفه شمس

گروه سیاسی

پنج سال از روزی که پیمان جبلی با وعده «تحول» به ساختمان شیشه‌ای جام‌چم رفت می‌گذرد و حالا در واپسین روزهای حکم ریاست او بر صداوسیما، مهم‌ترین سوال این است که در این پنج سال چه چیزی از «رسانه ملی» باقی مانده است. جبلی اما در هشتمین نشست سراسری «افق تحول» رسانه ملی، پیش از آنکه از کارنامه پنج‌ساله‌اش بگوید، تکلیف یک موضوع را روشن کرد: قرار نیست صداوسیما از مسیری که در این سال‌ها انتخاب کرده، عقب بنشیند. رئیس رسانه ملی در مرکز همایش‌های بین‌المللی صداوسیما گفت: «اگر کسی انتظار دارد، صداوسیما بعد از این همه ایستادگی بر مدار هویت ایرانی – اسلامی عقب‌نشینی کند، کور خوانده است». او از «چرخش تاریخی» رسانه ملی، ایستادگی بر هویت ایرانی –اسلامی و تغییر نقش صداوسیما سخن گفت؛ روایتی که در پایان یک دوره پنج ساله، ناگزیر این سوال را پیش می‌کشد: این «تحول» در نسبت با مخاطب و جامعه چه نتیجه‌ای داشته است؟

از «تحول» تا بحران مرجعیت

در ماه‌های اخیر، چهره‌های سیاسی و اجرایی و فعالان رسانه‌ای، هر کدام از زاویه‌ای متفاوت، از رسانه ملی انتقاد کرده‌اند؛ از مخاطب و مرجعیت رسانه ملی گرفته تا شیوه روایتگری و نسبت صداوسیما با جامعه و درباره رسانه‌ای می‌پرسند که برای بخشی از جامعه، دیگر مرجع نخست دریافت خبر و تحلیل نیست. اما هم‌زمان که جبلی از «تحول» و ایستادگی صداوسیما بر مسیر خود سخن می‌گفت، آمار مخاطب تصویر دیگری را روی میز گذاشت. عبدالحسین خسروپناه، دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی، گزارش مربوط به اینکه «۶۰ تا ۷۰ درصد مردم از صداوسیما بهره نمی‌برند» را درست دانست؛ هرچند تأکید کرد که نمی‌توان همه این فاصله را به «قهر مردم» نسبت داد و مهاجرت عمومی مخاطبان به پلتفرم‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی را هم باید در نظر گرفت.

خسروپناه البته مسئله را فقط به تغییر پلتفرم‌ها محدود نکرد. او پیش‌تر درباره ضرورت «انصاف و اعتدال و حق‌گرایی» در رسانه ملی هم گفته و تأکید کرده بود که اگر مردم احساس کنند، صداوسیما «تریبون یک برش از یک جریان سیاسی» است یا صرفاً روابط عمومی دولت‌هاست، آن را پس می‌زنند. به گفته او، صداوسیما می‌تواند با «حکمرانی منصفانه» بخشی از مخاطبان خود را دوباره جذب کند هرچند نباید انتظار بازگشت همه مخاطبان را داشت.

«هویت» به‌جای مخاطب

احمد زیدآبادی، فعال سیاسی اما در واکنش به سخنان جبلی درباره «هویت ایرانی –اسلامی» صداوسیما در یادداشتی تلگرامی با یک سوال شروع کرد: «آن کدام هویت ایرانی –اسلامی است که صداوسیما بر مدار آن ایستادگی کرده است؟» او گفت، مسئله منتقدان

ایران

در گفت‌وگو را نبندیم

علی‌اکبر صالحی: جامعه‌ای که در آن «سوال کردن» جرم تلقی شود، پویا و خلاق نیست

گروه سیاسی: حدود ۱۵ قرن از روزی که پیامبر اسلام(ص) دعوت خود را آغاز کرد می‌گذرد؛ فاصله‌ای که به گفته علی‌اکبر صالحی نباید به فاصله‌ای فکری و انسانی تبدیل شود. رئیس بنیاد ایران‌شناسی و وزیر اسبق امور خارجه در همایش «سیرت‌النبی» سفارت پاکستان در تهران از همین نقطه به سراغ پرسش‌های امروز رفت؛ از جامعه‌ای که اگر پرسیدن را جرم بداند، راه خلاقیت را می‌بندد و اگر گفت‌وگو را کنار بگذارد، اختلاف‌ها را به شکاف تبدیل می‌کند. صالحی در همایش «توسعه و شخصیت‌سازی نسل جدید در پرتو سیره پیامبر اکرم(ص)» همچنین تأکید کرد که سیره نبوی همچنان برای انسان امروز درباره «اصلاح انسان، علم و اندیشه، کرامت و آزادی، وحدت و رحمت جهانی» پیام‌های روشنی دارد.

صالحی نخستین پیام سیره نبوی برای امروز را «اصلاح انسان» عنوان کرد و گفت: «هیچ قانون و ساختاری نمی‌تواند جایگزین انسان‌های سالم و اخلاق‌مدار شود». به گفته او، اگر انسان‌ها اصلاح نشوند حتی بهترین قوانین نیز ممکن است منحرف شوند. صالحی در ادامه، علم و معرفت را دومین پیام

این نیست که صداوسیما از هویت ایرانی –اسلامی عقب‌نشینی کند؛ بحث بر سر این است که این هویت در عملکرد رسانه ملی دیده شود و تضعیف نشود.

زیدآبادی در ادامه به حضور برخی چهره‌های تندرو در صداوسیما اشاره کرد و پرسید، آیا می‌توان آنها را نماینده و مروج هویت ایرانی – اسلامی دانست. او همچنین از نحوه برخورد با منتقدان انتقاد کرد و نوشت که گاهی مفاهیم بزرگی مثل «هویت ایرانی –اسلامی» بهانه‌ای برای حذف یا تخریب منتقدان می‌شوند.

او در بخش دیگری از یادداشتش به انتقادهای مسعود پزشکیان از صداوسیما پرداخت و این سوال را مطرح کرد که آیا رئیس‌جمهور خواهان عقب‌نشینی رسانه ملی از هویت ایرانی –اسلامی است یا اینکه اتفاقاً خواستار بازگشت صداوسیما به همین هویت است.

حشمت‌الله فلاحت‌پیشه هم نقدش را از زاویه دیگری مطرح کرده



است؛ از محتوایی که صداوسیما تولید می‌کند و تصویری که از مسائل کشور به‌ویژه در حوزه سیاست خارجی، می‌سازد. او پیش‌تر درباره عملکرد رسانه ملی هشدار داده بود که سیاست خارجی ایران گرفتار «ابتذال تحلیل» شده است؛ به این معنا که گاهی تحلیل‌های کم‌مایه در صداوسیما با عنوان دکترین‌های بزرگ مطرح می‌شوند و همین مسئله به گفته او به سیاست خارجی آسیب می‌زند. فلاحت‌پیشه همچنین درباره نقش صداوسیما در شکل‌گیری تصویر «دشمن» در افکار عمومی گفته بود که این رسانه در مقاطعی به «بزرگ‌ترین دشمن‌سازی‌های تاریخ ایران» دامن زده است؛ نقدی که نشان می‌دهد از نگاه او، مسئله فقط تعداد مخاطبان نیست بلکه نوع روایتی است که رسانه ملی به مخاطب ارائه می‌کند.

این نقد را اگر کنار وضعیت امروز بگذاریم، به یک مسئله بزرگ‌تر می‌رسیم: رسانه‌ای که قرار است برای جامعه تحلیل تولید کند، نمی‌تواند صرفاً بلندگوی مواضع رسمی باشد. جامعه امروز اطلاعات را از چندین مسیر دریافت می‌کند، آن را با هم مقایسه می‌کند و حتی روایت رسمی را در لحظه با روایت‌های دیگر می‌سنجد. در چنین شرایطی، قدرت رسانه دیگر با تعداد شبکه‌ها و ساعت پخش سنجیده نمی‌شود؛ با میزان اعتماد مخاطب سنجیده می‌شود.

این نقد فقط از سوی منتقدان بیرون از دولت مطرح نشده است. عبدالکریم حسین‌زاده، معاون رئیس‌جمهور هم اخیراً در اظهاراتش درباره عملکرد صداوسیما به فاصله این رسانه با بخش‌هایی از جامعه اشاره کرده و معتقد است، صداوسیما در شرایطی که باید صدای جامعه را نمایندگی کند، گاهی به‌جای آنکه روایت‌های متنوع جامعه

سیره نبوی دانست و با اشاره به نخستین کلمه وحی، یعنی «اقراً»، گفت: «اگر انسان نداند، نمی‌تواند آگاهانه انتخاب کند و اگر نتواند بیندیشد، نمی‌تواند مسئولانه تصمیم بگیرد». او تأکید کرد: «جامعه‌ای که از پرسش و اندیشه باز بماند، دچار جمود خواهد شد». به گفته صالحی، علم باید در کنار اخلاق قرار گیرد؛ چراکه علم مشخص می‌کند چه چیزی ممکن است اما اخلاق باید مشخص کند چه چیزی شایسته است. او این مسئله را در دوره فناوری‌های پیشرفته، از هوش مصنوعی و انرژی هسته‌ای تا مهندسی ژنتیک، مهم‌تر دانست.

رئیس بنیاد ایران‌شناسی، سومین پیام سیره نبوی را کرامت انسان و احترام به اندیشه و انتخاب او عنوان کرد و گفت: «جامعه‌ای که در آن سوال کردن جرم تلقی شود یا اندیشه متفاوت تحمل نشود، نمی‌تواند جامعه‌ای پویا و خلاق باشد». او در عین حال تأکید کرد: «آزادی اندیشه به‌معنای آزادی از مسئولیت نیست و انسان در کنار حق پرسیدن و اندیشیدن، مسئولیت اخلاقی گفتار و رفتار خود را نیز برعهده دارد». صالحی در بخش دیگری از سخنانش، «وحدت در عین

را بازتاب دهد به «تقویت گفتمانی اقلیت» می‌پردازد. حسین‌زاده در همین زمینه تأکید کرده که مسئله فقط میزان مخاطب نیست؛ بلکه نوع مواجهه رسانه ملی با جامعه و گروه‌های مختلف نیز اهمیت دارد. او می‌پرسد که اگر رسانه ملی می‌توانست، نیاز مردم را در اطلاع‌رسانی، سرگرمی و نشاط تأمین و مخاطب را اقناع کند، چرا بخشی از مردم به رسانه‌های دیگر کوچ کردند؟ این حرف اهمیت دیگری دارد؛ چون نقد دیگر فقط از سوی روزنامه‌نگار یا تحلیلگر سیاسی مطرح نمی‌شود. وقتی در درون ساختار دولت نیز مسئله اصلی، ناتوانی در اقناع مخاطب و حفظ ارتباط با جامعه عنوان می‌شود، دیگر نمی‌توان همه چیز را به «مهاجرت مردم به فضای مجازی» حواله داد. مخاطب مهاجرت کرده است؛ اما رسانه هم باید پاسخ بدهد که چرا توانسته او را نگه دارد.

پنج سال تحول؛ پنج سال بعد چه؟

جبلی در مهر ۱۴۰۰ با حکم رهبری رئیس صداوسیما شد و مأموریت‌هایی از جمله ارتقای آگاهی عمومی، تقویت هویت ملی و انقلابی و گسترش امید و نشاط در حکم او مورد تأکید قرار گرفت. اکنون در پایان این دوره، مسئله این است که خروجی این دوره با مهم‌ترین شاخص یک رسانه، یعنی رابطه‌اش با مخاطب، چه نسبتی دارد. حتی اگر از عملکرد صداوسیما در جنگ و بحران‌های امنیتی دفاع شود، حتی اگر تولیدات پرهزینه و توسعه شبکه‌ها به‌عنوان دستاورد مطرح شود و حتی اگر گفته شود، سازمان در یکی از سخت‌ترین دوره‌های کشور فعالیت کرده است، باز یک پرسش از میان همه این دفاعیات عبور می‌کند: این رسانه برای چند درصد از جامعه همچنان رسانه مرجع است؟ در این میان نیز تفاوت مهمی میان «مصرف رسانه» و «اعتماد به رسانه» وجود دارد؛ اینکه ممکن است، کسی تلویزیون را ببیند اما به آن اعتماد نداشته باشد. این تمایز برای ارزیابی کارنامه جبلی مهم‌تر از بسیاری از آمارهای رسمی است. چون مسئله فقط روشن بودن تلویزیون نیست؛ مسئله این است که وقتی روشش می‌کنیم، آیا حرفش را جدی می‌گیریم؟

در این میان، دفاع از صداوسیما با استناد به اینکه «دشمن حمله کرده»، «جنگ بوده»، «فضای رسانه‌ای تغییر کرده» یا «شبکه‌های اجتماعی رشد کرده‌اند» هر کدام بخشی از واقعیت را توضیح می‌دهد؛ اما هیچ‌کدام پاسخ کاملی به بحران مرجعیت نیست. اتفاقاً دشواری کار مدیریت رسانه در همین‌جاست. مدیر موفق رسانه کسی نیست که فقط در شرایط آرام برنامه بسازد؛ باید بتواند در بحران، مخاطب را حفظ کند. باید بتواند روایت رسمی را اقتدر دقیق، حرفه‌ای و قابل اعتماد ارائه کند که مخاطب برای فهم واقعیت ناچار نباشد، سراغ ده‌ها منبع دیگر برود. حالا جبلی در پایان دوره پنج‌ساله‌اش می‌گوید صداوسیما «تغییر نقش داده است». اما آیا مخاطب هم این تغییر را احساس کرده است؟ پنج سال پیش قرار بود، در صداوسیما «تحول» ایجاد شود. اما آنچه که حالا روی میز مانده، سازمانی عظیم با ده‌ها شبکه، بودجه و نیروی انسانی است که هنوز برای یک سوال ساده جواب قانع‌کننده‌ای ندارد: چرا بخش بزرگی از جامعه دیگر رسانه ملی را رسانه خودش نمی‌داند؟

حفظ تفاوت‌ها» را چهارمین پیام سیره پیامبر دانست و گفت: «وحدت به‌معنای یکسان اندیشیدن یا از میان رفتن تفاوت‌های دینی، فرهنگی و قومی نیست بلکه به‌معنای توانایی همکاری براساس اصول و منافع مشترک است». او با اشاره به تنوع کشورهای جهان اسلام گفت، این تفاوت‌ها در صورت همراهی با عقلانیت و تدبیر می‌تواند به ظرفیت تبدیل شود. صالحی تأکید کرد، ملت‌ها لازم نیست برای همکاری یکسان باشند و برای توضیح این موضوع، جهان اسلام را به ارکستری تشبیه کرد که سازهای مختلف آن می‌توانند در کنار یکدیگر موسیقی زیبا بسازند.

رئیس بنیاد ایران‌شناسی پنجمین پیام را نیز «جهانی و انسانی بودن رسالت پیامبر» دانست و با اشاره به مفهوم رحمت گفت: «رحمت به‌معنای ضعف نیست بلکه به‌معنای قرار دادن قدرت انسان در خدمت کرامت انسان است». صالحی در پایان تأکید کرد: «اگر دانش داریم، آن را در خدمت انسانیت قرار دهیم، اگر قدرت داریم، آن را با عدالت همراه کنیم و اگر با یکدیگر اختلاف داریم، هرگز درِ گفت‌وگو را نبندیم».

نباید تابع اسرائیل باشیم

جی‌دی ونس، معاون ترامپ از نارضایتی آمریکایی‌ها گفت

گروه بین‌الملل: جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا در مصاحبه با روزنامه «نیویورک پست» و «آل-ان» به تشریح سیاست‌های آمریکا در قبال جنگ ایران، اسرائیل، تنگه هرمز و دیگر موضوعات پرداخت.

وی با اشاره به نارضایتی‌هایی که در داخل آمریکا از طولانی شدن جنگ وجود دارد، گفت: «قطعاً درک می‌کنم که در میان مردم آمریکا، نوعی بی‌صبری وجود دارد اما اساساً آنچه اکنون در حال وقوع است این است که ایالات متحده درگیر عملیات تهاجمی نیست».

معاون ترامپ همچنین بدون اشاره به محاصره دریایی آمریکا گفت: به هر کسی که در حال حاضر احساس ناامیدی یا نارضایتی می‌کند، می‌گویم گزینه جایگزین این است که آمریکا عملاً به خاورمیانه بگوید: «خودتان از پس کارتان بربیایید». چنین رویکردی، ناگزیر به یک بحران جهانی انرژی منجر خواهد شد.

ونس در گفت‌وگو با نیویورک‌پست، جنگ با ایران را دارای دو مرحله توصیف کرد و مدعی شد: «دو مرحله در این ماجرا وجود دارد و مرحله نخست تمام شده است».

او درباره اهداف مورد ادعای واشنگتن در مرحله نخست

گفت: «مرحله نخست، نابود کردن برنامه هسته‌ای آنها، نابود کردن ارتش متعارف آنها و از بین بردن توانایی‌شان برای اعمال قدرت به شکلی بود که حتی چند سال پیش قادر به انجام آن بودند». معاون رئیس‌جمهور آمریکا سپس هدف مرحله دوم را چنین توصیف کرد: «مرحله دوم این است که اطمینان حاصل کنیم، آنها قادر به بازسازی نیستند و در پی آن تلاش کنیم تا حد امکان ثبات جهانی را حفظ کنیم».

ونس تصریح کرد که درگیری آمریکا با ایران «طی یکی دو ماه آینده وارد مرحله‌ای کاملاً متفاوت خواهد شد» و با اظهارات دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، درباره پایان جنگ «بلافاصله پس از» انتخابات میان‌دوره‌ای موافقت کرد؛ انتخاباتی که پس از ماه‌ها حملات متقابل میان واشنگتن و تهران برگزار خواهد شد.

او مدعی شد، جمهوری اسلامی تا زمان برگزاری انتخابات همچنان کنترل خود بر تنگه هرمز را از دست خواهد داد؛ آن هم در شرایطی که این گلوگاه حیاتی انرژی در جهان اکنون «به بیش از ۵۰ درصد سطح عادی تردد» بازگشته است.

ونس گفت: رئیس‌جمهور ترامپ می‌خواست، آمریکا را از درگیری‌ها و مناقشات خارجی دور نگه دارد و به نظر من اینکه

ادامه تیتربک

نارضایتی چین از فروپاشی تفاهم

موضع ایران در برابر فشار آمریکا حمایت کند اما زمانی که بحران مستقیماً تجارت و انرژی چین را تهدید کند، اولویت‌های اقتصادی این کشور خود را نشان می‌دهد.

واقعیت موضع چین

پیش‌تر حسین مرعشی، دبیرکل حزب کارگزاران سازندگی در گفت‌وگو با اکو ایران گفته بود، طرف چینی «خیلی روشن» به ایران اعلام کرده که پیش از سفر قالیلیاف به چین، تهران باید تنگه هرمز را باز کند، از کشتی‌ها عوارض دریافت نکند و مسائل خود با عربستان سعودی و آمریکا را حل کند. این اظهارات در داخل ایران بازتاب زیادی داشت و دفتر نماینده ویژه ایران در امور چین صحت آن را رد کرد. اما با این حال نمی‌توان واقعیات موجود در روابط تهران- پکن را نادیده گرفت. اظهارات علنی وانگ بی اکون بخش مهمی از آن تصویر را دوباره به مرکز توجه آورده است. وزیر امور خارجه چین صراحتاً درباره ضرورت بازگشایی هرمز سخن گفته است؛ موضوعی که نشان می‌دهد، حساسیت پکن نسبت به این گذرگاه صرفاً یک برداشت رسانه‌ای یا تحلیل بیرونی نیست و این مواضع نشان می‌دهد که چین در برابر مسئله هرمز انتظار مشخصی از تهران دارد.

روابط اقتصادی نزدیک اما محدود

این مسئله در مناسبات اقتصادی دو کشور نیز دیده می‌شود. با وجود روابط سیاسی نزدیک، شرکت‌های بزرگ انرژی دولتی و مؤسسات مالی چین در بسیاری از موارد از سرمایه‌گذاری مستقیم و گسترده در ایران اجتناب کرده‌اند تا در معرض تحریم‌های ثانویه آمریکا قرار نگیرند. خرید نفت ایران نیز عمدتاً از طریق پالایشگاه‌های مستقل



بخوایم آمریکا را از درگیری‌های خارجی دور نگه داریم به این معنا نیست که هرگز نمی‌توان از نیروی نظامی برای تحقق اهداف مردم آمریکا استفاده کرد!

او همچنین درباره روابط با اسرائیل نیز گفت که روابط واشنگتن و اسرائیل باید براساس منافع آمریکا تعریف شود. او در عین حال تنبیه‌ها را «شریک مهم» خواند و گفت همکاری دو طرف در حوزه‌هایی مانند فناوری نظامی و تبادل اطلاعات ادامه دارد اما این به‌معنای همسویی کامل در همه موضوعات نیست.

او گفت: در مواردی که دیدگاه یا منافع دو طرف متفاوت باشد، دولت آمریکا باید مسیر منطبق با منافع مردم کشور را دنبال کند. آنچه رئیس‌جمهور گفته این است که اسرائیل، بدون تردید، در زمینه فناوری نظامی همچنین تبادل اطلاعات، شریک مهمی برای ما بوده است؛ اما در عین حال ایالات

و خصوصی موسوم به «تی‌بات» و سازوکارهای مالی خارج از شبکه سوئیفت انجام می‌شود. سامانه پرداخت بین‌بانکی فرامیزی چین، CIPS، بخشی از زیرساخت مالی این تجارت را فراهم می‌کند. این واقعیت‌ها نشان می‌دهد که رابطه تهران و پکن با وجود نزدیکی سیاسی، محدودیت‌های اقتصادی جدی دارد. چین حاضر است از همکاری با ایران منافع مشخصی به‌دست آورد اما هم‌زمان مراقب است این رابطه به رویارویی مستقیم با ساختار مالی و تجاری غرب تبدیل نشود.

چرا حالا؟

زمان‌بندی سفر عراقی نیز بر اهمیت این تغییر لحن می‌افزاید. شی جین‌پینگ قرار است ۲۴ سپتامبر با دونالد ترامپ دیدار کند و ایران یکی از موضوعاتی است که در مناسبات چین و آمریکا اهمیت دارد. اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا نیز گفته است، ترامپ و شی به مذاکرات خود درباره ارتباطات مالی ایران و چین با تهران ادامه خواهند داد. بنابراین پکن هم‌زمان با تهران و واشنگتن در حال گفت‌وگوست. برای چین، حفظ رابطه با ایران می‌تواند یک اهرم دیپلماتیک در برابر آمریکا باشد؛ اما همین رابطه زمانی برای پکن ارزشمندتر است که موجب بی‌ثباتی گسترده در اقتصاد جهانی نشود. از این منظر، درخواست چین برای بازگشایی هرمز را می‌توان بخشی از تلاش پکن برای مدیریت هزینه‌های بحران دانست. چین نمی‌خواهد در شرایطی قرار گیرد که حمایت سیاسی از ایران، امنیت انرژی و تجارت خودش را با خطر مواجه کند.

تغییر موضع یا تغییر اولویت؟

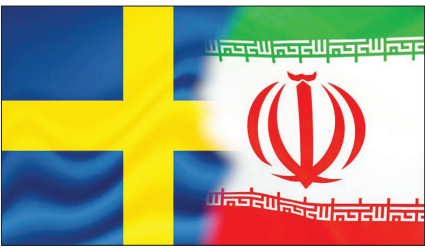
وانگ بی در دیدار با عراقی گفت: «وضعیت کنونی بار دیگر نشان می‌دهد که معماری امنیتی موجود در خاورمیانه ناکافی است و نیاز به اصلاح و تقویت دارد». او همچنین بر آمادگی چین برای ترویج صلح، انصاف و عدالت در منطقه تأکید کرد و گفت، سیاست چین در قبال ایران ثابت و پایدار مانده است. اما همین تأکید بر ثبات سیاست چین در کنار مطالبه صریح برای بازگشایی هرمز، پرسش مهمی را مطرح می‌کند: اگر سیاست کلی پکن تغییر نکرده، چرا مطالبه آن از تهران صریح‌تر شده است؟ پاسخ را شاید باید در تغییر شرایط جست‌وجو کرد نه الزاماً تغییر متحدان. چین همچنان از نزدیکی با ایران سود می‌برد اما بحران منطقه‌ای اکنون هزینه‌های این رابطه را برای پکن ملموس‌تر کرده است. به همین دلیل آنچه در رفتار اخیر چین برجسته شده، بیشتر از آنکه یک چرخش کامل در سیاست خارجی باشد، تغییر در مرزهای حمایت از تهران است. پکن همچنان ایران را شریکی مهم می‌داند اما هم‌زمان نشان می‌دهد که این شراکت در جایی که پای امنیت انرژی، کشتیرانی و تجارت جهانی چین به میان می‌آید، محدودیت دارد. پیام تازه پکن را می‌توان در همین نقطه خلاصه کرد: چین همچنان در برابر فشار آمریکا از گفت‌وگو با ایران و حفظ روابط تهران- پکن حمایت می‌کند اما از تهران نیز انتظار دارد، هزینه‌های منطقه‌ای این همکاری را برای اقتصاد چین افزایش ندهد.

در این معادله، تنگه هرمز فقط یک گذرگاه دریایی نیست؛ آزمونی برای حدود واقعی شراکت تهران و پکن است.

اروپا

اقدام خصمانه سوئد

اخراج کارمند سفارت و احضار سفیر ایران



وزیر دادگستری سوئد، گوناار استرومر بدون ارائه شواهد، ایران را به انجام «رفتارهای خصمانه» متهم کرده و مدعی شده که ایران منافع مختلف یهودیان و اسرائیل را در سوئد هدف قرار داده است.

بهانه این اقدام خصمانه سوئد علیه تهران، فعالیت‌هایی ادعا شده که با کنوانسیون وین درباره روابط دیپلماتیک مغایرت داشته است! این وزارتخانه در بیانیه خود به ماهیت دقیق این فعالیت‌ها اشاره‌ای نکرد. کنوانسیون وین، قواعد و امتیازات مربوط به هیأت‌های دیپلماتیک را تعیین می‌کند. سوئد با این اتهام، یکی از کارمندان سفارت ایران در استکهلم را اخراج و سفیر ایران را نیز به وزارت امور خارجه احضار کرد. سوئد پیش‌تر طی دو دهه گذشته، بارها از کارت «اخراج دیپلمات» علیه تهران استفاده کرده است. این کشور در سال ۲۰۰۸ هم یکی از دیپلمات‌های ایرانی را با ادعای «جاسوسی» اخراج کرده بود. از جمله به‌دنبال انتشار گزارش سازمان اطلاعات و امنیت سوئد درخصوص استفاده جمهوری اسلامی از باند‌های تبهکار سوئدی برای انجام «اعمال خشونت‌آمیز» در خردادماه ۱۴۰۳ وزارت امور خارجه ایران، کاردار موقت سفارت سوئد در تهران را احضار کرد. دستیار اداره کل غرب اروپای وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی در واکنش به احضار کاردار موقت سفارت سوئد در خردادماه اظهارات مقام امنیتی سوئد را «اتهامات بی‌اساس و مغرضانه» دانسته بود. در آن زمان دانیل استلینگ، رئیس یگان ضدجاسوسی سازمان امنیت داخلی سوئد، گفته بود که سازمان اطلاعات امنیت سوئد شواهدی در دست دارد که نشان می‌دهد، جمهوری اسلامی ایران از باند‌های تبهکار سوئدی برای انجام «اعمال خشونت‌آمیز» علیه اسرائیل و سایر کشورها و گروه‌هایی در سوئد که تهران آنها را تهدید می‌داند، استفاده می‌کند. سوئد سال‌هاست که با خشونت گروه‌های تبهکار دست و پنجه نرم می‌کند و باند‌های جنایتکار، اغلب نوجوانان را در محله‌های مهاجرنشین که از نظر اجتماعی محروم هستند برای انجام کارهای جنایی به خدمت می‌گیرند.

گفتار

فاقد خلاقیت و هویت

روایت **کاوه علینقی** از عواقب

استفاده از هوش مصنوعی در تولید کتاب



مدیر انتشارات آبان، با رد استفاده از هوش مصنوعی در طراحی کتاب معتقد است فشارهای اقتصادی نباید کیفیت را قربانی کند، چون ماشین هرگز جایگزینِ تفکر و خلاقیتِ بصری طراحان نخواهد شد.

کاوه علینقی در گفت‌وگو با ایننا دربارهٔ مسئلهٔ

حذف تدریجی طراح جلد از فرآیند تولید کتاب، به‌ویژه با نفوذ هوش مصنوعی در دنیای کتاب، بیان کرد: «شاید دیدگاه من کمی سنتی به نظر برسد، اما باور دارم هوش مصنوعی نمی‌تواند جایگزین طراحان جلد و ذهن خلاق انسان شود. به گفتهٔ او اگرچه هوش مصنوعی به بانک‌های اطلاعاتی دسترسی دارد و می‌تواند با سرعت طراحی‌های جلد در دنیا را مرور و داده‌ها را جمع‌آوری و با هم تلفیق کند تا یک طرح جدید ارائه دهد، اما نکتهٔ مفقوده در این روند، فقدان خلاقیت است».

حفاظت از مرز هنر زنده با هوش مصنوعی

علینقی، با اشاره به تفاوت تکرار و خلاقیت، افزود: «یک گرافیست، نقاش یا هنرمند وقتی دست به تولید اثری می‌زند، از قدرت تفکر و بصیرت انسانی خود بهره می‌برد تا چیزی کاملاً جدید و هویت‌دار خلق کند. هوش مصنوعی چیزی را خلق نمی‌کند؛ بلکه فعالیتش صرفاً در دایرهٔ تکرار مکررات و بازاریابی داشته‌های قبلی است؛ هرچند این کار را با دقت زیادی انجام دهد». او با اشاره به تجربیات شخصی در بحث طراحی جلد کتاب ادامه داد: «در انتشارات آبان، به هیچ‌وجه، اعتقادی به استفاده از هوش مصنوعی برای طراحی جلد نداریم و این مرز میان هنر زنده و استفاده از هوش مصنوعی را حفظ خواهیم کرد». مدیر انتشارات آبان، با اشاره به سایهٔ سنگین مسائل مالی بر صنعت نشر، ادامه داد: «شرایط دشوار اقتصادی تأثیر بسیار بدی بر چرخهٔ نشر گذاشته است، اما این فشارها بیشترین اثر خود را بر میزان تولید و شمارگان دارد، نه بر کیفیت و محتوا. با وجود تمام سختی‌ها و اولویت‌های بازار، در هیچ‌کدام از بخش‌های تخصصی انتشارات، ازجمله ویراستاری، ترجمه، صفحه‌آرایی و طراحی جلد به سراغ هوش مصنوعی نرفته‌ایم. ناشران حرفه‌ای تلاش دارند، با ایجاد یک ساختار یا یونیفرم ثابت برای مجموعه‌های مختلف خود اعم از ادبیات داستانی ایرانی و خارجی، هنر، مباحث آموزشی و نظریه، هویتی مشخص به آثارشان ببخشند. تفاوت اصلی یک ناشر حرفه‌ای با دیگران در کیفیت ساختاری، کیفیت ترجمه، تألیف و صفحه‌آرایی است».

او با بیان این‌که وقتی ناشری از سیستم یونیفرم بهره می‌برد، هوش مصنوعی عملاً کارایی خود را از دست می‌دهد، گفت: «در این سیستم، استایل حروف، کادرها و ترکیب‌بندی کلی از پیش از سوی هنرمند طراحی شده و برای کتاب‌های بعدی فقط رنگ یا جزئیات تغییر می‌کند. هوش مصنوعی حتی قادر به ساختن یک یونیفرم اولیه هم نیست و حتی اگر این امکان فراهم شود هرگز این کار را انجام نخواهیم داد». علینقی، با مقایسهٔ رویکردهای فعلی و گذشته، به دههٔ ۹۰ اشاره کرد و افزود: «در آن سال‌ها به دلیل مطلوب‌تر بودن وضعیت اقتصادی، انتشارات آبان، طرح جلد‌های بسیار خاص و پُرهنرته‌ای را به چاپ می‌رساند. به‌عنوان مثال کتاب‌هایی با کاغذ‌های لنزدار و جلد‌های خاص منتشر می‌شد که گاهی هنرینهٔ تولید جلد به تنهایی با هزینه تولید محتوای کل کتاب برابری می‌کرد. اما در حال حاضر، به دلیل افزایش بی‌سابقهٔ قیمت‌ها، از این کار پرهیز می‌کنیم تا قیمت نهایی کتاب برای هنرجو، دانشجو و علاقه‌مندان پیش از این گران نشود. ترجیح می‌دهیم در این شرایط نامطلوب، هنرینه‌ای که مخاطب می‌پردازد بابت محتوای اصلی اثر باشد نه ظاهر کتاب. کتاب «فرهنگ‌وارهٔ گرمابه» در دههٔ ۹۰ بدون یونیفرم چاپ شده بود. سال ۱۴۰۳ تصمیم به ویرایش مجدد، تهیهٔ زینک و طراحی لی‌اوت جدید برای این اثر گرفتیم. برای جلد این کتاب نیز به سبک دههٔ ۹۰ با فراغ خاطر به سراغ یک کار ویژه رفتیم؛ به هنرمندی در یزد سفارش بافت یک نوع لنگ دادیم تا از آن پارچه برای صدفای گالینگور استفاده شود. فقط هنرینهٔ تولید جلد این کتاب ۱۰۰هزار تومان شد که برای شمارگان هزارتایی، رقمی حدود ۳۰۰میلیون تومان را به‌خود اختصاص داد. هرچند این مبلغ با توجه به شرایط فعلی بسیار زیاد است، اما هم‌چنان برای برخی کتاب‌های خاص که ارائهٔ آن‌ها باید متفاوت باشد، از جلد‌های گالینگور پارچه‌ای با هنرینه‌های زیاد استفاده می‌شود و این مسیر را ادامه می‌دهیم. در بحث تولید محتوا، یعنی طراحی جلد، لی‌اوت، ویراستاری، دیزاین و حق‌التألیف و ترجمه، به قیمت حفظ کیفیت هیچ‌گونه صرفه‌جویی نمی‌کنیم؛ اما برای مدیریت قیمت کتاب، ممکن است در بخش مترتال تغییراتی ایجاد شود. برای مثال، قبلاً بیشتر کتاب‌ها با کاغذ ۸۰ گرمی چاپ می‌شد اما اکنون شاید مجبور باشیم با کاغذ ۷۰ گرمی استفاده کنیم که هرچند تفاوت کیفی چندانی ندارد، اما از نظر قیمتی تأثیرگذار است». به گفتهٔ علینقی، بسیاری از کتاب‌های تخصصی دانشگاهی که در مقطعی با جلد‌های سخت تولید می‌شد، اکنون به شکل شومیز منتشر می‌شود تا دانشجو هنرینهٔ اضافه‌ای برای طراحی جلد پرداخت نکند.



کافه

تازه‌های ادب و هنر

شهریار شعر

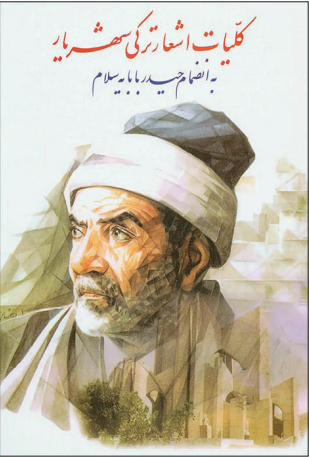
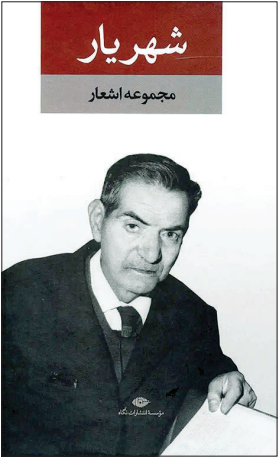
یادی از **محمدحسین شهریار** در سالروز درگذشتش و روز شعر و ادب فارسی

واقع در شهرستان بستان‌آباد ردت و مدتی را در آن جاسپری کرد. پدرش میرآقا بهجت خشکناپی نام داشت که در تبریز وکیل بود.

التیام شکست عشقی با شاعری

شهریار پس از پایان سیکل در تبریز، سال ۱۳۰۰ رهسپار تهران شد و تحصیلش را تا سال ۱۳۰۳ در مدرسهٔ دارالفنون و پس از آن در رشتهٔ پزشکی ادامه داد. در اوایل تحصیل پزشکی در تهران عاشق ثریا دختر عبدالله امیرطهماسبی شد و چند سال با یکدیگر نامزد بودند. اما در نهایت آن دختر با چراغعلی سالارحشمت معروف به امیر اکرم ازدواج می‌کرد. شهریار حدود ۶ ماه پیش از گرفتن مدرک دکتری، تحصیلش را به‌علت شکست عشقی و ناراحتی و خیال و پیش‌آمدهای دیگر، ترک کرد.

شهریاراولین دفتر شعر خود را سال ۱۳۱۰ با مقدمهٔ ملک‌الشعرای بهار، سعید نفیسی و پژمان بختیاری منتشر کرد و



محمدحسین شهریار، شاعر معاصر ایرانی (۱۲۸۵ تا ۱۳۶۷)، با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی، روز ملی شعر و ادب فارسی، نامیده شده است. شهریار با سرودن اشعار زیبا و پرمعنا، جایگاهی ویژه در ادبیات فارسی پیدا کرده است. او علاوه بر دیوان اشعار معروف خود مانند مجموعه پنج جلدی و دیوان ترکی که از مهم‌ترین آثار شهریار هستند، «حیدربابایه سلام» را به زبان آذری سروده که در میان مردم آذربایجان جایگاه ویژه‌ای دارد.

شهریار با نام اصلی محمدحسین بهجت تبریزی، ۱۱ دی ۱۲۸۵ هجری در محلهٔ چایکنار تبریز و در خانواده‌ای بستان‌آبادی از روستای نخشیکناپ متولد شد. در دوران کودکی به‌علت شیوع بیماری در شهر، به روستای اجدادی‌اش، خشکناپ

گزارش: تاتر ایران

کوچ به تاتر

حضور سینماگران و سلبریتی‌ها در نمایش‌های پرهزینه

در روزهایی که سینما به‌دلیل مختلف

اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با چالش‌های متفاوتی دست‌وپنجه نرم می‌کند، شرایط اجرهای صحنه و

تاترها متفاوت به‌نظر می‌رسد. در حال حاضر سه نمایش بزرگ پربازیرگر در بزرگ‌ترین و مجمل‌ترین سالن‌های شهر در حال اجرا هستند، که البته هرسه آنها مضمونی حماسی دارند و از بازیگران مطرح سینما استفاده کرده‌اند. نمایش این تاترها، در سالن‌هایی با بلیت‌های گران صندلی‌هایش، عملاً گونه جدیدی از تماشاگران این هنر را در جامعه پدید آورده است. گروهی که توان پرداخت هزینه چند میلیونی تماشای یک نمایش را دارند و گویی با آن جامعه مخاطب همیشگی تاتر متفاوت هستند.

برادوی زیرپوستی

به‌نظر می‌رسد که یک‌جور برادوی ایرانی زیرپوست تاتر ایران در حال رشد است. نمایش‌های بیگ پروداکشن و پرهزینه‌ای که برای سالن‌های متفاوت و مجمل نمایش و حضور ستاره‌های مطرح عالم سینما و تلویزیون و حتی بلاگرهایی که فالوورهای میلیونی دارند، طراحی شدند. اما آیا این نمایش‌ها می‌توانند هزینه هنگفتی که برای تولید آنها شده را دریاورند و به‌اصطلاح به سود برسند. اگر این‌گونه است، پس می‌توان امیدوار بود که نوعی نمایش گران با هدف مخاطبان طبقه‌ای خاص در ایران شکل گرفته اما اگر این نمایش‌ها نمی‌توانند هزینه بالای تولید را دریاورند، وجودشون چه توجیهی خواهد داشت؟

نکته اینجاست که اصولاً تاتر مدرن در ایران، دو نوع و دو ریشه متفاوت دارد؛ یک مدل از تاتر که به روحوضی و لال‌زاری معروف بود و با هدف جذب مخاطب عام و اجرای نمایش‌های سطحی اجرا می‌شد و گروه دیگر تاتری که سعی داشت هنر باشد و مخاطبان اهل‌تفکر را جذب می‌کرد. اما حالا به‌نظر یک گونه تازه نیز در عالم نمایش ایران در حال شکل‌گیری است، که هیچ‌کدام از این دو مدل نیست. این نمایش‌ها برخلاف تاتر‌های بی‌ادعای لال‌له‌زاری سعی دارند نشان دهند که آثاری هنری هستند، اما در عمل از تمام ابزار جذب مخاطب عام بهره می‌برند. نوعی نمایش دوگانه‌سوز که در عمل یک مدل تازه به‌حساب می‌آید.

ستاره‌های سینما

معمولاً رویه این‌گونه بوده است که بازیگران روی صحنه تاتر تجربه و تکنیک کسب

در جوانی در تهران با بزرگان هنر و ادب ازجمله ابوالحسن صبا، محمدتقی بهار، ایرج میرزا و عارف قزوینی و در سال‌های بعد با نیما یوشیج، هوشنگ ابتهاج، کریم امیری فیروزکوهی و برخی دیگر از هنرمندان دوستی و رابطه داشت.

او پس از سفری ۴ ساله به خراسان، برای کار در ادارهٔ ثبت اسناد مشهد و نیشابور، به تهران بازگشت. در سال ۱۳۱۳ که شهریار در خراسان بود، پدرش میرآقا خشکناپی درگذشت. او در سال ۱۳۱۵ در بانک کشاورزی استخدام و پس از مدتی به تبریز منتقل شد. دانشگاه تبریز شهریار را یکی از پاسداران شعر و ادب میهن خواند و عنوان دکتری افتخاری دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز را نیز به او اعطا کرد. شهریار به هنرهای گوناگونی، به‌ویژه شعر، موسیقی و خوش‌نویسی علاقه داشت. او نسخ، نستعلیق و خط تحریری را خوب می‌نوشت و قرآن را با خط خوش کتابت می‌کرد. در جوانی، سمه‌تارا به نیکویی تمام می‌نواخت؛ ولی پس از مدتی در پی تحولاتی درونی، برای همیشه آن را کنار گذاشت.

شهریار سال ۱۳۳۲ به تبریز بازگشت و از ۱۳۴۶ در دانشکدهٔ ادبیات تبریز به تدریس اشتغال یافت. وزارت فرهنگ ایران، آموزشگاهی در تبریز را به‌نام او نام‌گذاری کرد و روز ۲۶ اسفند را در تاریخ فرهنگ آذربایجان روز شهریار نامید. در دهه ۱۳۵۰، شهریار یکی از شناخته‌شده‌ترین شاعران ایران بود و بارها در مراسم مختلف مورد تجلیل قرار گرفت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز مراسم مشابهی برای بزرگداشت یک عمر تأثیرگذاری استاد شهریار بر فرهنگ و ادب ایران‌زمین برگزار شد. سرانجام به دلیل بیماری در ۲۷ شهریور ۱۳۶۷ چشمش از این جهان فروبست و پیکر او در مقبرةالشعراى تبریز به خاک سپرده شد.

می‌کنند و سپس راهی سینما می‌شوند. این روندی است که نه در ایران، که در جهان یک عرف به‌حساب می‌آید، اما در سال‌های اخیر در ایران شاهد پیدایش یک روند تازه بوده‌ایم و آن اینکه بازیگران ابتدا در سینما و سریال چهره می‌شوند و سپس به تاتر می‌آیند. اولین نمونه از بازیگرانی که در سینما ابتدا ستاره شدند و سپس به تاتر آمدند، می‌توان به محمدرضا فروتن اشاره کرد. در سال ۱۳۷۹ که اوج محبوبیت و شهرت فروتن بود، او به دعوت علی رفیعی کارگردان مطرح تاتر، برای بازی در نقش معروف‌ترین عاشق عالم نمایش در تاتر رومنو و ژولیت حضور پیدا کرد. هرچند نمایش در زمان خودش با استقبال مواجه شد، اما جامعه تاتر خیلی روی خوشی در آن دوران به این اتفاق نشان نداد و حتی خود فروتن نیز بعد از آن دیگر به صحنه بازنگشت. اما از آن سال تا امروز این روند شکل جدی‌تری گرفته، طوری‌که همین الان صحنه تاتر‌های بزرگ و پرخرج با ستاره‌هایی پرشده که برخی از آنها تجربه حضور روی صحنه را نداشته‌اند.

چرا تاتر حماسی؟

یکی از نکات مهمی که می‌توان به آن اشاره کرد، این است که چطور در یک مقطع زمانی، سه نمایش پربازیرگر و پرهزینه با مضمون حماسی و ملی‌گرایی روی صحنه می‌رود. نمایش‌هایی که شاید تا کمی قبل اجرای آنها به‌واسطه ممیزی‌ها و برخی سخت‌گیری‌ها ممکن نبود. اکنون اما ستاره‌های پرطرفدار در همین نمایش‌ها روی صحنه می‌روند. آیا این هماهنگی در اجرای سه نمایش بیگ پروداکشن حماسی و ملی‌گرایانه اتفاقی است یا در راستای یک برنامه فرهنگی از پیش تعیین‌شده هستند.





سال نهم شماره ۲۳۲۹
پنج‌شنبه ۲۶ شهریور ۱۴۰۵

گزارش: فوتبال ایران

باران امید

پیروزی تیم زیر ۲۳ سال ایران در اولین دیدار بازی‌های آسیایی برابر امارات

تیم زیر ۲۳ سال ایران، اولین گام در رقابت‌های بازی‌های آسیایی ناگويا ۲۰۲۶ در کشور ژاين را محکم برداشت و با نمایشی تهاجمی امارات متحده عربی را شکست داد. صبح روز چهارشنبه به وقت ایران، بازیکنان جوان تیم زیر ۲۳ سال زیر باران، نمایشی درخشان را در اولین مسابقه از مرحله گروهی بازی‌های آسیایی ارانه و حریف را با سه گل شکست دادند. تیم زیر ۲۳ سال ایران که به تیم امید معروف است، در حالی به‌صدر جدول گروه چهار تیمی رسید که تیم چین نیز با برد برابر کره‌شمالی و به‌خاطر تفاضل گل کمتر در رده دوم قرار گرفت.

شروع مقتدرانه زیر باران

امیدهای ایران در نخستین مسابقه خود، با وجود شرایط نه‌چندان ایده‌آل آماده‌سازی و اضافه شدن دیرهنگام تعدادی از بازیکنان، از همان دقایق ابتدایی، ابتکار عمل را در اختیار گرفتند. شاگردان حسین عبدی، بارها از جناح چپ روی دروازه امارات خطر ساز شدند و در نیمه نخست چند فرصت جدی برای گلزنی داشتند، اما درخشش خالد توحید و البته بدشانسی مهاجمان ایران مانع از باز شدن دروازه حریف شد. مهم‌ترین موقعیت ایران در نیمه نخست روی شوت تماشایی یوسف مزرع شکل گرفت که با فاصله‌ای اندک از کنار تیر عمودی دروازه امارات عبور کرد. در دقایق پایانی نیمه اول نیز امارات می‌توانست برخلاف جریان بازی به گل برسد، اما مهدی جعفری با واکنشی استثنایی ضربه سر بدر ناصر را از روی خط دروازه بیرون کشید تا دو تیم با تساوی بدون گل به رختکن بروند.

شروع نیمه دوم اما همه‌چیز را تغییر داد. ایران تنها چهار دقیقه پس از آغاز این نیمه به گل رسید. فرزین معامله‌گری از سمت چپ نفوذ کرد و ارسال دقیق او را یوریا شهرآبادی با ضربه سر تماشایی وارد دروازه امارات کرد. سه دقیقه بعد، فشار ایران نتیجه دیگری داشت. دریک ضدحمله سریع، شهرآبادی پس از عبور از میان مدافعان توپ را به کسری طاهری رساند. ضربه طاهری ابتدا توسط دروازه‌بان امارات دفع شد، اما توپ دوباره به شهرآبادی رسید و ضربه او پس از دفع ناقص خالد توحید به سولومون سوسو برخورد کرد و وارد دروازه شد. امارات خیلی‌زود یکی از گل‌ها را جبران کرد. در دقیقه ۵۷، ماکزی هانت با یک ارسال از سمت راست و پس از برخورد توپ به زمین، دروازه محمد خلیفه را باز کرد تا اختلاف به یک گل کاهش پیدا کند. با این حال، امیدهای ایران اجازه ندادند حریف برای بازگشت به مسابقه فرصت زیادی داشته باشد. در دقایق پایانی، حملات ایران ادامه پیدا کرد و در نهایت یوسف مزرع در دقیقه ۸۸ تیر خلاص را زد. کسری طاهری پس از نفوذ به محوطه جریمه تلاش کرد با ششوت دروازه امارات را تهدید کند، اما ضربه او برگشت داده شد و در ادامه مزرع به یک ضربه سر شیرجه‌ای توپ را به تور رساند تا پیروزی ۳ بر یک ایران قطعی شود.

غیبت‌ها و شروع امیدوارکننده



این پیروزی در شرایطی به‌دست آمد که تیم امید ایران با غیبت چهار بازیکن وارد مسابقه شده بود. سعید سحرخیزان، اسماعیل قلی‌زاده و امیرمحمد رزاقی‌نیا به دلیل حضور در دیدار استقلال مقابل السد و سفر دیرهنگام به ناگو یا در فهرست ایران قرار نداشتند و رضا غندی‌پور نیز به دلیل صادر نشدن مجوز باشگاه شیباب الاهلی هنوز به ژاين نرفته است. امیرحسین حسین‌زاده، تنها بازیکن بزرگسال حاضر در فهرست نیز حدود ۲۴ ساعت پیش از مسابقه به اردوی تیم اضافه شد و از روی نیمکت بازی را دنبال کرد. در این میان، یوریا شهرآبادی یکی از چهره‌های اصلی پیروزی ایران بود؛ بازیکنی که علاوه بر گل نخست، در شکل‌گیری گل دوم نیز نقش مهمی داشت. نمایش او در کنار عملکرد هجومی تیم عبدی باعث شد ایران شروعی قدرتمند در این رقابت‌ها داشته باشد.

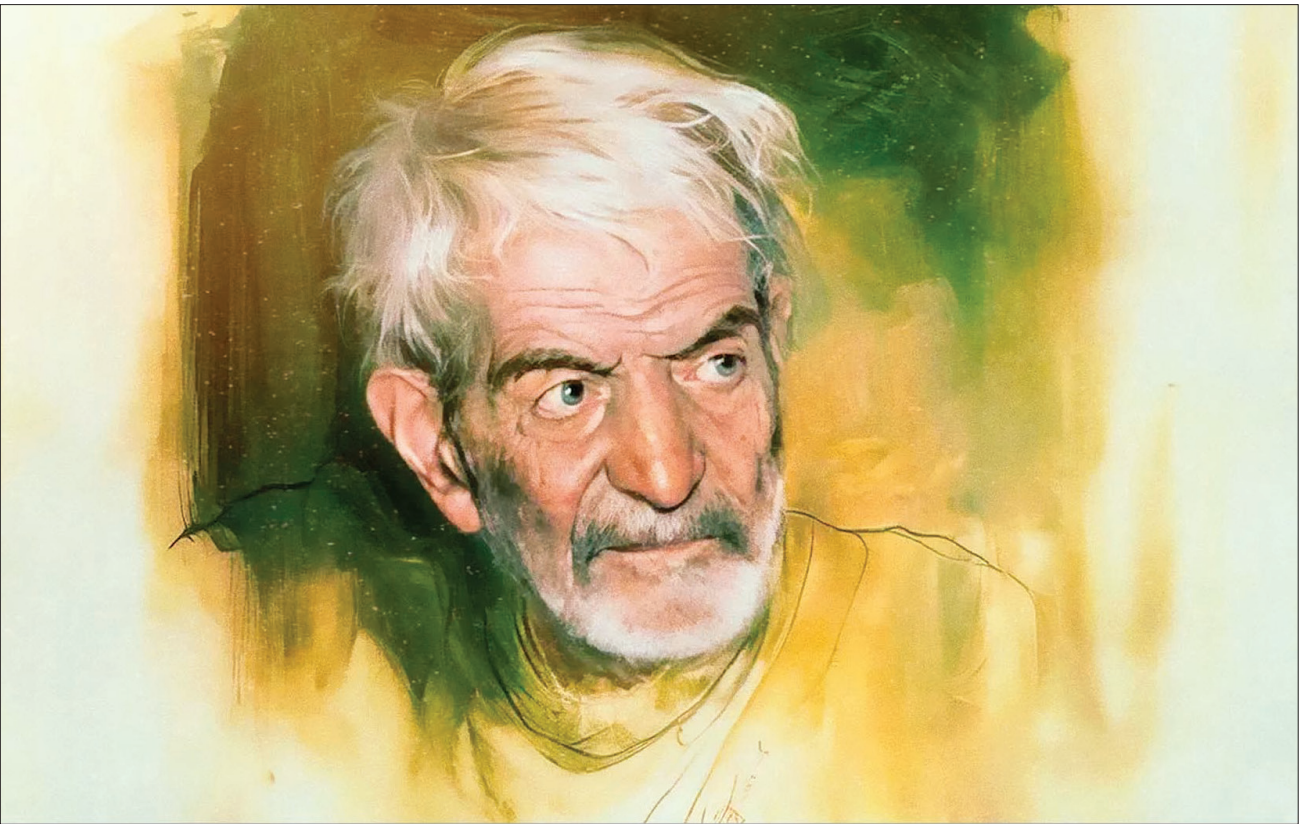
یک شب خوشحالی

حسین عبدی پس از پایان مسابقه ضمن تشکر از میزبانی ژاين، از عملکرد بازیکنانش ابراز رضایت کرد و گفت که تیم‌اش از یک مسابقه سخت مقابل امارات عبور کرده است. سرمربی امید ایران تأکید کرد شرایط برای تیم ساده نبوده، چراکه بازیکنان به‌تدریج به اردو اضافه شده‌اند، اما تیم توانسته از نظر سازماندهی و تاکتیکی شرایط مناسبی داشته باشد. عبدی درباره پیروزی برابر امارات گفت: «فقط تا پایان امشب برای این برد خوشحالی می‌کنیم». او تأکید کرد که تیم باید خیلی‌زود تمرکز خود را روی مسابقه بعدی بگذارد و با اضافه شدن بازیکنان، شرایط تیم نیز بهتر خواهد شد. سرمربی تیم امید همچنین از ارتباط طولانی‌مدت خود با این نسل از بازیکنان صحبت کرد؛ نسلی که به گفته او حدود چهار سال است در کنار یکدیگر کار می‌کنند و در رده‌های مختلف ملی نیز تجربه مشترک داشته‌اند. عبدی رابطه خود با بازیکنان را فراتر از رابطه معمول مربی و بازیکن توصیف کرد و گفت آنها برایش مانند فرزندان‌ش هستند و هدف اصلی او کمک به پیشرفت حرفه‌ای و ساختن آینده بهتر برای این بازیکنان است. حالا تیم امید باید خیلی‌زود این برد را فراموش کند. چین، حریف بعدی ایران، نخستین آزمون جدی شاگردان عبدی برای ادامه صدرنشینی در گروه B خواهد بود؛ مسابقه‌ای که می‌تواند مسیر تیم ایران را در ادامه رقابت‌های ناگو یا روشن‌تر کند.

به‌دنبال افتخار تازه

تیم ایران در دومین بازی این مرحله، روزیک‌شنبه باید به مصاف تیم چین برود. مسابقه‌ای که می‌تواند فینال صدرنشینی این گروه هم باشد. در گروه B مسابقات علاوه بر تیم امید ایران، تیم‌های چین، کره‌شمالی و امارات متحده عربی حضور دارند.

تیم ایران آخرین‌بار در سال ۲۰۰۲ بوسان کره موفق شد در رقابت‌های بازی‌های آسیایی و در رشته فوتبال مردان به مقام قهرمانی برسد، در حالی که پیش از آن در سال‌های ۱۹۹۸ بانکوک، ۱۹۹۰ یکن و ۱۹۷۴ تهران مدال طلای مسابقات را به‌دست آورده بود. البته تا پیش از بازی‌های آسیایی سال ۲۰۰۲ تیم ایران مانند دیگر کشورها به تیم ملی بزرگسالان در این مسابقات شرکت می‌کرد، اما از آن زمان تیم زیر ۲۳ سال ایران در بازی‌ها حضور پیدا می‌کند.



شهرت جهانی شهریار

شهریار ابتدا در اشعارش «بهجت» تخلص می‌کرد اما سپس دوبار برای انتخاب تخلص با دیوان حافظ فال گرفت و تخلص شعر خود را به شهریار تبدیل کرد. اشعار نخستین او بیشتر به زبان فارسی سروده شده است. خودش گفته: «وقتی که اشعارم را برای مادرم می‌خواندم، او به طعنه می‌گفت: پسرَم شعرهای خودت را به زبان مادريت هم بنویس تا مادرت نیز اشعارت را متوجه شود». این قبیل سفارش‌ها از طرف مادر و نیز اطرافیان هم‌زبان‌ش، باعث شد تا شهریار با الهام از ادبیات ملی آذربایجان، اثر بدیع و عظیم «حیدربابایه سلام» را به زبان مادریش بیافریند که تاکنون به ۷۵ زبان زنده دنیا ترجمه و منتشر شده است. شهریار معتقد به تحول و تجدید حیات در شعر ادبی بود و آثار این نوگرایی در بیشتر اشعارش دیده می‌شود. او از کاربرد مضامین نو، پروایی نداشت و در این زمینه، نوآوری‌های فراوانی دارد. او در سرودن انواع گونه‌های شعر فارسی مانند قصیده، مثنوی، غزل، قطعه، رباعی و شعر نمایشی تبحر داشت، اما بیشتر از دیگر گونه‌ها در غزل شهره بود و غزل «آمدی جانم به قربانت» و «علی ای همای رحمت» از معروف‌ترین غزل‌های او هستند.

ولی حالا چرا؟

پس از ازدواج ثریا، او و شهریار ارتباطی با یکدیگر نداشتند تا زمانی که شهریار به بیماری سختی دچار شد و مجبور شد تا به تهران بیاید و در بیمارستانی بستری شود. در مدت بستری شهریار، ثریا به دیدن او آمد تا جویای احوالش شود. در همان ملاقات بود که شهریار این شعر جگرسوز زیر را سرود:

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟

بی‌وفا حالا که من افتاده‌ام از پا چرا؟

نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی

سنگدل، این زودتر می‌خواستی، حالا چرا؟

عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست

من که یک امروز مهمان توام، فردا چرا؟

نازنینا، ما به ناز تو جوانی داده‌ایم

دیگر اکنون با جوانان ناز کن، با ما چرا؟

وه که با این عمرهای کوتاه بی‌اعتبار

این‌همه غافل شدن از چون منی شیدا چرا؟

شور فراهم به پرسش سر به زیر افکنده بود

ای لب شیرین، جواب تلخ سر بالا چرا؟

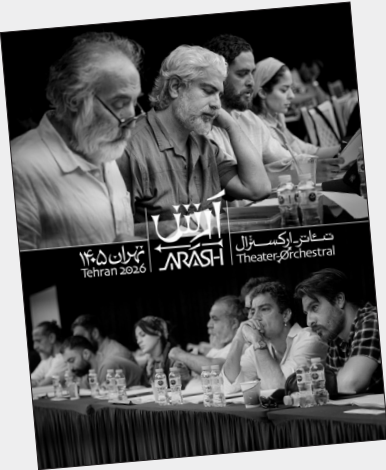
کنسرت نمایش سیاوش



سیاوش دیگر نمایش حماسی و پرخرج این‌روزهاست که روی صحنه رفته است. این نمایش پیش از شروع با یک جنجال مواجه شد؛ زمانی که اعلام شد پول آن از سوی مؤسسه اوج تأمین شده است. اما دست‌اندرکاران این نمایش این شائبه را رد کردند. کنسرت‌نمایش «سیاوش» را حسین پارسایی، کارگردانی کرده و تهیه‌کنندگی آن برعهده محمود شبیری و جلیل کیا است. این نمایش با الهام از داستان سیاوش در شاهنامه فردوسی و با تلفیق نمایش، موسیقی و جلوه‌های بصری تولید شده است.

بهرام رادان، شهرام حقیقت‌دوست، علی زندوکیلی، آزاده صمدی، الهام نامی، رایان سرلک، مهدی سلطانی، سروش کریمی‌نژاد و مونا صوفی در این نمایش بازی می‌کنند. این تاتر در سالن تیس مجموعه ورزشی انقلاب اجرا می‌شود. این سالن یا به بیان بهتر ورزشگاه تیس حدود دو هزار نفر گنجایش دارد و بلیت‌های کنسرت نمایش سیاوش نیز از ۵۰۰ هزار تومان تا ۲ میلیون و هفتصد هزار تومان است.

نمایش ارکسترال آرش



یکی از جنجالی‌ترین نمایش‌های حال حاضر، که به‌خاطر جنجال‌های پیرامون کنار گذاشتن نوید محمدزاده خبرساز شد.

برخی از گمانه‌ها دلیل کنار گذاشتن نوید را بیشتر به‌خاطر هجمه کاربران در فضای مجازی و احتمال تأثیرگذاری این موضوع روی فروش نمایش می‌دانند. با این حال، حمید صفت، خواننده رب که در بامداد خمشار اولین تجربه‌اش در بازیگری را داشت، جانشین او شد.

آرش هر شب در سالن هتل اسپینال‌پالاس اجرا می‌شود و قیمت بلیت‌هایش از ۸۰۰ هزار تومان تا چهار میلیون و نهصد هزار تومان است. سالن رویال‌هال اسپیناس‌پالاس حدود ۲۵۰۰ نفر گنجایش دارد. آرش را امید سهرابی نوشته و علی سهرابی کارگردانی می‌کند و در آن بازیگرانی چون مهدی پاکدل، مارال بنی‌آدم، شیدا خلیق، آرش دادگر، علی شادمان، علیرضا شجاع‌نوری، حمید صفت و طناز طباطبایی حضور دارند.

پسران فریدون



پسران فریدون نمایشی است که در تالار وحدت، یکی از بزرگ‌ترین سالن‌های نمایش تهران روی صحنه رفته است.

سالن نمایش تالار وحدت در حدود ۷۵۰ نفر ظرفیت دارد. بلیت‌های نمایش «پسران فریدون» برای اجرا در این سالن از ۵۰۰ هزار تومان تا یک میلیون و چهارصد هزار تومان است. علیرضا معتمدی، نویسنده و کارگردان این اثر است و نکته جالب اینجاست که اولین نمایشی است که او کارگردانی می‌کند.

در «پسران فریدون» بازیگرانی چون امیر آقایی، امیررضا دلاوری، نازنین بیاتی، ساغر رجبی، پاشا رستمی، پدرام شریفی، یسنا میرطهماسب و امیرکاوه آهنین‌جان بازی می‌کنند و این نمایش در بعضی روزها در دو سانس اجرا می‌شود. محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه سابق ایران نیز طی روزهای گذشته یکی از تماشاگران این نمایش بود.

دیدگاه: یادداشت اقتصادی

ارتفاع تازه

آیا ورود شاخص بورس به کانال ۷.۵ میلیون واحد مسیر صعود را دشوارتر می‌کند؟

نسرین خدادادی
گروه اقتصاد

بورس تهران در هفته‌های گذشته تقریباً هر روز مرز تازه‌ای را پشت سر گذاشته است اما هرچه شاخص بالاتر می‌رود، آزمون بازار نیز دشوارتر می‌شود. معاملات سه‌شنبه ۲۴ شهریور ۱۴۰۵ از یک‌سویا ثبت رکورد تاریخی ۷.۵ میلیون واحدی و ورود بیش از ۷ هزارمیلیارد تومان پول به سهام همراه بود و از سوی دیگر، کاهش سرعت رشد شاخص‌ها نشان داد که بازار در ارتفاعات جدید با احتیاط بیشتری حرکت می‌کند. اکنون پرسش اصلی این است که نقدینگی قدرتمند تازه‌وارد می‌تواند بر عرصه سهامداران متمایل به شناسایی سود غلبه کند یا ورود به کانال ۷.۵ میلیون واحد، نقطه آغاز استراحت بورس خواهد بود؟ شاخص کل بورس دیروز با افزایش ۱۲۸ هزار و ۷۰۹ واحدی معادل ۱.۷۴ درصد به ارتفاع ۷ میلیون و ۵۲۱ هزار و ۹۵۹ واحد رسید. به این ترتیب شاخص برای نخستین‌بار وارد کانال ۷.۵ میلیون واحد شد و رکورد تاریخی دیگری به‌جا گذاشت. شاخص هم‌وزن نیز ۲۳ هزار و ۳۴۹ واحد معادل ۱.۱۷ درصد افزایش یافت و در سطح ۲ میلیون و ۱۷ هزار و ۹۹۵ واحد ایستاد. مقایسه عملکرد دو شاخص نشان می‌دهد که اگرچه شرکت‌های بزرگ، نقش پررنگ‌تری در رشد بازار داشتند اما صعود بورس محدود به چند سهم شاخص‌ساز نبود. در پایان معاملات ۶۹۴ نهاد مثبت و تنها ۱۶۷ نهاد منفی بودند. چنین اختلافی نشان می‌دهد، تقاضا همچنان در بخش بزرگی از بازار جریان دارد. با این حال مهم‌ترین ویژگی معاملات سه‌شنبه‌شاید نه رکورد جدید شاخص بلکه کاهش شتاب رشد آن باشد. بورس در روزهای گذشته، دوره‌ای از صعودهای بسیار سریع را پشت سر گذاشته و اکنون طبیعی است که با افزایش قیمت سهام، بخشی از سرمایه‌گذاران به فکر شناسایی سود بیفتند. ورود شاخص به محدوده‌های بی‌سابقه نیز تحلیل بازار را دشوارتر می‌کند زیرا مقاومت‌های تاریخی مشخصی برای مقایسه وجود ندارد. در چنین شرایطی رفتار نقدینگی اهمیت بیشتری از خود شاخص پیدا می‌کند. از این منظر، آمار معاملات سه‌شنبه همچنان به سود خریداران است. در این روز ۷ هزار و ۲۹۶میلیارد تومان پول وارد سهام، حق‌تقدّم‌ها و صندوق‌های سهامی شد. ورود بیش از ۷ همت پول در یک روز نشان می‌دهد که با وجود رشد قابل توجه قیمت‌ها هنوز بخشی از نقدینگی در حال حرکت به سمت بازار سهام است. در مقابل، صندوق‌های درآمد ثابت با خروج هزار و ۷۷۵ میلیارد تومان پول مواجه شدند. هم‌زمانی خروج سرمایه از ابزارهای کم‌ریسک با ورود سنگین پول به سهام می‌تواند، نشانه افزایش ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاران باشد. به بیان دیگر بخشی از سرمایه‌ها ترجیح داده‌اند از محل‌های امن‌تر خارج شوند و در بازاری قرار گیرند که در هفته‌های گذشته بازدهی بالاتری داشته است. آمار سفارش‌ها نیز همچنان از برتری خریداران حکایت دارد. در پایان معاملات ارزش سفارش‌های خرید به ۱۴ هزار و ۳۲۴ میلیارد تومان رسید، درحالی‌که ارزش سفارش‌های فروش تنها ۹۲۹ میلیارد تومان بود. فاصله بیش از ۱۵ برابری میان سفارش‌های خرید و فروش نشان می‌دهد که دست‌کم در پایان معاملات، فشار تقاضا همچنان بسیار بیشتر از عرضه بوده است. همین وضعیت در صف‌های خرید و فروش نیز مشاهده می‌شود. ۴۲۸ نماد با صف خرید معاملات را به پایان رساندند و تنها ۳۷ نماد در صف فروش قرار داشتند. سرانه خرید حقیقی‌ها حدود ۱۰۰ میلیون تومان و سرانه فروش ۹۴ میلیون تومان بود و نسبت قدرت خرید نیز به ۱۰.۰۶ رسید. این ارقام به تلهایی از جهش تازه بازار خبر نمی‌دهند اما نشان می‌دهند هنوز تغییر محسوسی در موازنه قدرت به سود فروشنندگان رخ نداده است. ارزش معاملات نیز همچنان در سطح بالایی قرار دارد. در معاملات سه‌شنبه حدود ۸۵ میلیارد سهم جابه‌جا شد و ارزش معاملات سهام، حق‌تقدّم و صندوق‌های سهامی به ۴۳ هزار و ۹۹میلیارد تومان رسید. این رقم نسبت به ارزش بیش از ۵۳ هزارمیلیارد تومانی معاملات روز قبل کاهش یافته اما همچنان عدد بزرگی است و نشان می‌دهد، بازار از نقدشوندگی و تحرک بالایی برخوردار است. کاهش ارزش معاملات در سطح حقیقی ادامه پیدا کند و ارزش معاملات در سطوح بالا باقی بماند، عبور از ۷.۵ میلیون واحد می‌تواند به سکوی تازه‌ای برای ادامه صعود تبدیل شود. اما اگر هم‌زمان با افزایش عرضه ورود پول کاهش یابد، بازار ممکن است پس از چند هفته رشد سریع وارد دوره‌ای از استراحت و دست‌به‌دست شدن سهام شود. فعلاً کفه ترازو همچنان به سود خریداران است؛ بیش از ۷ همت ورود پول ۴۲۸ صف خرید، گستردگی نمادهای مثبت و ارزش بالای سفارش‌های خرید همگی از قدرت تقاضا حکایت دارند.

توسعه

زیان همگانی

ضرر شرکت‌های دولتی را مردم می‌دهند

سعید مشهوری
گروه اقتصاد

شرکت دولتی روی کاغذ متعلق به دولت است اما دولت موجودیتی مستقل از جامعه و دارای منابع نامحدود نیست. هرگاه یک شرکت دولتی زیان می‌کند، در نهایت باید فرد یا نهادهی این زیان را بپردازد. اگر شرکت بتواند آن را از محل سرمایه، دارایی یا درآمد آینده خود جبران کند، صورت‌حساب به دولت، بانک‌ها، پیمانکاران، صندوق‌های بازنشستگی و در نهایت مردم منتقل می‌شود. بنابراین زیان شرکت دولتی در حساب‌های مالی یک بنگاه باقی نمی‌ماند و در اقتصاد پخش می‌شود و به شکل مالیات، تورم، کاهش کیفیت خدمات عمومی، فرسودگی زیرساخت‌ها و بدهی نسل‌های آینده به شهروندان بازمی‌گردد. اخیراً مدیرعامل سازمان حسابرسی گفته است تعداد شرکت‌های زیان‌ده مورد حسابرسی این سازمان از ۲۲ شرکت در سال ۱۴۰۳ به ۲۳ شرکت در سال ۱۴۰۴ رسیده و زیان آنها از ۵ هزار و ۲۶۰ میلیارد تومان بالغ شده است. زیان‌دهی در بخش دولتی گسترده و در چند بنگاه بزرگ متمرکز است. بنا بر اعلام سازمان حسابرسی ۹۰ درصد زیان همین مجموعه نیز به ۱۰ شرکت تعلق دارد و شرکت بازرگانی دولتی ایران و شرکت‌های زیرمجموعه وزارت نیرو در صدر قرار گرفته‌اند. نخستین پرسش این است که این شرکت‌ها چرا زیان می‌کنند. زیان همه آنها را نمی‌توان یکسان تفسیر کرد. بخشی از زیان ممکن است حاصل ناکارآمدی، هزینه‌های اداری بالا، استخدام مازاد، انتصاب مدیران غیرحرفه‌ای، فساد، قراردادهای نامناسب یا سرمایه‌گذاری‌های نادرست باشد. بخشی دیگر از زیان، نتیجه مستقیم تصمیم‌هایی است که خارج از شرکت گرفته می‌شود. دولت از توانی‌ر می‌خواهد، برق را با قیمتی پایین‌تر از هزینه واقعی تولید و انتقال عرضه کند؛ از شرکت بازرگانی دولتی می‌خواهد، کالاها ی اساسی را با قیمت‌های تکلیفی بخرد، ذخیره کند یا بفروشد؛ از بیمه سلامت انتظار دارد، خدماتی ارائه کند که حق بیمه‌ها و اعتبارات بودجه‌ای، هزینه آن را پوشش نمی‌دهد؛ و ممکن است بانک دولتی را وادار کند تا تسهیلات تکلیفی با نرخ نامتناسب یا بدون ارزیابی کافی پرداخت کند. این اقدامات گاهی اهداف اجتماعی قابل دفاعی دارند اما اگر هزینه آنها شفاف و از بودجه عمومی پرداخت نشود به «مأموریت بدون بودجه» تبدیل می‌شوند. در این وضعیت، دولت یارانه‌ای را به مردم وعده می‌دهد اما پول آن را در اختیار شرکت مجری قرار نمی‌دهد. شرکت نیز در صورت‌های مالی خود با کاهش درآمد، افزایش مطالبات از دولت یا رشد بدهی روبه‌رو می‌شود. به همین دلیل همه زیان شرکت‌های دولتی، نشانه یک چیز نیست. برای تشخیص ناکارآمدی از هزینه اجرای سیاست عمومی دولت باید نهایی واقعی‌هر تکلیف را محاسبه و آن را آشکارا در بودجه ثبت کنند. در غیر اینصورت، قیمت‌گذاری دستوری هم‌زمان ناکارآمدی مدیران را پنهان می‌کند و هزینه سیاست اجتماعی را نیز از دید جامعه دور نگه می‌دارد. نخستین مسیر انتقال زیان به مردم، بودجه عمومی است. دولت ممکن است برای جبران زیان، سرمایه شرکت را افزایش دهد، کمک‌زیان بپردازد، بدهی آن را تسویه کند یا تضمین‌هایش را به اجرا بگذارد. پولی که به این منظور مصرف می‌شود، می‌توانست صرف مدرسه، درمان، حمل‌ونقل عمومی، امنیت، حفاظت از محیط‌زیست یا زیرساخت شود. بنابراین حتی اگر دولت مالیات تازه‌ای وضع نکند، مردم از طریق خدماتی که دریافت نمی‌کنند، هزینه زیان را

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

کوچ ناخواسته

جنگ چگونه جغرافیای جمعیت و فقر در ایران را تغییر می‌دهد؟

فریده اسکندری
گروه اقتصاد

جنگ پدیده‌ای است که حتی جغرافیای زندگی مردم را نیز تغییر می‌دهد. با آغاز جنگ ایران و عراق در شهریور ۱۳۵۹ شمار زیادی از ساکنان خوزستان، ایلام و مناطق مرزی کرمانشاه ناچار شدند خانه‌های خود را ترک کنند. خرمشهر، آبادان، سوسنگرد، مهران، قصرشیرین و ده‌ها شهر و روستای دیگر بخشی از جمعیت خود را از دست دادند. در مقابل، شهرهایی مانند اهواز، شیراز، اصفهان، تهران و شهرهای امن‌تر غرب و جنوب کشور با موجی ناگهانی از مهاجران جنگی روبه‌رو شدند. این جابه‌جایی تنها انتقال انسان از یک نقطه به نقطه دیگر نبود. خانواده‌های مهاجر اغلب به‌طور هم‌زمان خانه، شغل، زمین، معاز، ابزار تولید، پس‌انداز و شبکه‌های اجتماعی خود را از دست دادند. دارایی‌هایی که طی چند نسل شکل گرفته بود، ممکن بود در یک حمله نظامی نابود

بررسی تحولات اقتصادی

شرکت صرف پرداخت حقوق، هزینه‌های جاری، بدهی و بهره شود، نخستین قربانی معمولاً تعمیر، نگهداری و سرمایه‌گذاری تازه است. روند نزولی هزینه‌های سرمایه‌ای واقعی شرکت‌های دولتی در سال‌های اخیر از این منظر نگران‌کننده‌تر از خود زیان جاری است. شرکتی ممکن است امروز با تعویق تعمیر نیروگاه، شبکه برق، خط لوله یا ناوگان حمل‌ونقل، زیان نقدی خود را محدود کند اما هزینه بزرگ‌تری برای آینده بپردازد. مردم این هزینه را با خاموشی، قطعی آب، اتلاف انرژی، حوادث پیشتر، کاهش کیفیت خدمات و از دست رفتن فرصت رشد اقتصادی پرداخت می‌کنند. در بخش برق، برای مثال، پائین نگه‌داشتن قیمت بدون تأمین مابه‌التفاوت می‌تواند، منابع لازم برای توسعه نیروگاه و شبکه را کاهش دهد. مصرف‌کننده امروز ظاهراً برق ارزان دریافت می‌کند اما بعدتر هزینه آن را با قطع تولید، خرید مولد، افزایش قیمت کالاها و کاهش اشتغال می‌پردازد. یارانه‌ای که قرار بود رفاه ایجاد کند، در صورت طراحی نادرست می‌تواند به کمبود و افت کیفیت منجر شود. پنجمین شکل توزیع زیان، انتقال آن از طریق قیمت‌های بالاتر یا خدمات ضعیف‌تر است. اگر دولت در نهایت اجازه افزایش قیمت محصول شرکت را بدهد، مصرف‌کنندگان هزینه زیان‌های گذشته و ناکارآمدی جاری را می‌پردازند. اگر قیمت را افزایش ندهد، کیفیت یا دسترسی کاهش می‌یابد. برای مثال، زیان در بیمه سلامت ممکن است به تأخیر در پرداخت مطالبات بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها منجر شود؛ تأخیر نیز می‌تواند دسترسی بیماران، موجودی دارو یا کیفیت درمان را تحت‌تأثیر قرار دهد. در صداوسیما، حمایت بودجه‌ای از فعالیت‌ی که مخاطب یا بهره‌وری آن محل پرسش است به معنای محروم شدن حوزه‌های دیگر از منابع عمومی است. در بانک دولتی نیز تسهیلات مسئله‌دار، قدرت وام‌دهی به بنگاه‌های سالم را محدود می‌کند. زیان شرکت‌های دولتی فقط میان مردم تقسیم نمی‌شود؛ معمولاً به شکلی نابرابر تقسیم می‌شود. منافع سیاست‌های تکلیفی ممکن است نصیب مصرف‌کنندگان پرمصرف، کارکنان پرخوردار از امتیاز، مدیران، پیمانکاران نزدیک یا دریافت‌کنندگان اعتبارات خاص شود اما هزینه نهایی از طریق تورم و بودجه میان همه مردم سرشکن می‌شود. کسی که از برق، سوخت یا تسهیلات بانکی بیشتری استفاده می‌کند، سهم بیشتری از یارانه پنهان می‌برد؛ درحالی‌که خانوار کم‌درآمد از تورم ناشی از تأمین مالی آن آسیب بیشتری می‌بیند. خصوصی بودن منافع و عمومی شدن زیان، هسته اصلی مسئله شرکت‌های دولتی است. اصلاح این وضعیت با تغییر مدیرعامل چند شرکت با تزریق سرمایه تازه کامل نمی‌شود. نخست باید میان «زیان تجاری» و «هزینه مأموریت عمومی» تفکیک صورت گیرد. هر تکلیف اجتماعی باید قیمت‌گذاری، در بودجه ثبت و از محل مشخص تأمین شود. دوم، صورت‌های مالی، ضمانت‌نامه‌ها، بدهی به بانک‌ها و پیمانکاران و کمک‌های بودجه‌ای باید به‌صورت منظم و قابل مقایسه منتشر شوند. سوم، هیأت‌مدیره و مدیرعامل باید براساس صلاحیت حرفه‌ای انتخاب شوند و اختیار متناسب با مسئولیت داشته باشند. نمی‌توان قیمت، استخدام، سرمایه‌گذاری و تأمین مالی شرکت را از بیرون تعیین کرد سپس مدیر را مسئول نتیجه دانست. چهارم، شرکت فاقد مأموریت حاکمیتی باید با قید رقابت اصلاح، واگذار و یا در صورت نداشتن توجیه اقتصادی منحل شود. پنجم، بانک‌ها نباید وادار شوند که زیان بنگاه‌های دولتی را با تجدید مداوم تسهیلات پنهان کنند. زیان شرکت دولتی عددی در حاشیه بودجه نیست. این زیان گاه به مالیات تبدیل می‌شود، گاه به بدهی عمومی، گاه به اضافه‌برداشت بانک، گاه به تورم و گاه به مدرسه، بیمارستان یا نیروگاهی که ساخته نمی‌شود. حتی هنگامی که هیچ پولی آشکارا از حساب مردم برداشت نمی‌شود، آنها از طریق کاهش قدرت خرید، افت کیفیت خدمات، کمبود فرصت‌های شغلی و فرسودگی زیرساخت‌ها، آن را می‌پردازند. مسئله اصلی بنابراین فقط میزان زیان نیست؛ مسئله این است که چه کسانی تصمیم می‌گیرند، چه کسانی از تصمیم منتفع می‌شوند و چرا صورت‌حساب آن بدون رضایت و حتی بدون اطلاع میان همه مردم تقسیم می‌شود.

کاربرد نداشت. زنان نیز با از دست رفتن شبکه حمایت خانوادگی و محلی با مسئولیت‌های بیشتر و فرصت‌های اقتصادی محدودتری مواجه شدند. آثار روانی آوارگی، ناامنی و از دست دادن نزدیکان نیز توان خانوارها را برای بازسازی زندگی کاهش می‌داد. پس از پایان جنگ، همه مهاجران به زادگاه خود بازنگشتند. برخی در شهر مقصد شغل، خانه و روابط تازه‌ای پیدا کرده بودند و بعضی دیگر با شهری ویران، کمبود فرصت شغلی و زیرساخت‌های آسیب‌دیده مواجه شدند. بنابراین جنگ برای همیشه توزیع جمعیت و فعالیت اقتصادی در بخش‌هایی از ایران را تغییر داد. بخشی از سرمایه انسانی از شهرهای مرزی خارج شد و بازسازی اقتصادی این مناطق بسیار کندتر از بازسازی ساختمان‌ها پیش رفت. هزینه آوارگی را نمی‌توان فقط با شمار خانه‌های ویران شده، محاسبه کرد. کاهش درآمد در طول زندگی، ترک تحصیل، بیکاری، ازهم‌گسیختگی شبکه‌های اجتماعی، فشار بر شهرهای میزبان و انتقال فقر به نسل بعد نیز بخشی از صورت‌حساب جنگ است. تجربه سال ۱۳۵۹ نشان داد که اسکان اضطراری به‌تنهایی کافی نیست. خانواری که هم‌زمان مسکن، شغل و دارایی خود را از دست می‌دهد به بیمه بیکاری، جبران خسارت، امکان ادامه تحصیل، خدمات درمانی و مسیری روشن برای بازگشت یا ادغام در شهر مقصد نیاز دارد. سیاستمدان‌ها را می‌توان طی چند سال بازسازی کرد اما بازسازی زندگی آوارگان ممکن است چند دهه طول بکشد.

می‌پردازند. این همان «هزینه فرصت» است: هر ریالی که برای نگه‌داشتن یک بنگاه ناکارآمد هزینه می‌شود از اسکان مصرف در حوزه‌ای مولدتر می‌کاهد. اگر منابع عادی بودجه کافی نباشد، دولت به افزایش مالیات، فروش دارایی، انتشار اوراق یا استقراض متوسل می‌شود. مالیات، هزینه را به مالیات‌دهندگان امروز منتقل می‌کند. انتشار اوراق، پرداخت را به سال‌های آینده عقب می‌اندازد؛ اصل و سود این اوراق باید از مالیات نسل بعد یا کاهش مخارج آینده تأمین شود. فروش دارایی نیز اگر برای پوشاندن زیان جاری انجام گیرد به‌معنای مصرف ثروتی است که به همه نسل‌ها تعلق دارد. در هر سه حالت، زیان بنگاهی که تصمیم‌هایش در دست گروه محدودی بوده میان جمعیتی تقسیم می‌شود که در ایجاد آن نقشی نداشته است. مسیر دوم از شبکه بانکی می‌گذرد. شرکت زیان‌ده برای پرداخت حقوق، خرید مواد اولیه و ادامه فعالیت از بانک وام می‌گیرد. چون شرکت دولتی است، بانک تصور می‌کند، دولت اجازه ورشکستگی آن را نمی‌دهد. به همین دلیل ممکن است بدون توجه کافی به توان بازپرداخت، اعتبار را تمدید یا بدهی قبلی را تجدید کند. تسهیلاتی که باید در موعد مقرر بازگردد به مطالبات معوق تبدیل می‌شود و بانک برای پنهان نگه‌داشتن مشکل وام تازهای برای تسویه وام قدیمی می‌دهد. در ظاهر شرکت همچنان فعالیت می‌کند اما در واقع زیان از ترازنامه شرکت به ترازنامه بانک منتقل شده است. اگر اعتباردهنده نیز دولتی یا تحت نفوذ دولت باشد، انضباط مالی ضعیف‌تر می‌شود. بانک خصوصی دست‌کم در نظریه نگران از دست رفتن سرمایه خود است اما مدیر بانک دولتی می‌داند که رد کردن درخواست یک شرکت یا نهاد قدرتمند ممکن است برای او هزینه سیاسی داشته باشد. نتیجه، شکل‌گیری زنجیره‌ای از بدهی‌های کم‌کیفیت است. وقتی بانک با کمبود نقدینگی روبه‌رو شود از بانک مرکزی اضافه‌برداشت می‌کند یا دولت برای نجات آن منابع تزریق می‌کند. در این نقطه، زیان یک شرکت به ناترازی بانک سبب به مسئله‌ای پولی تبدیل می‌شود. اگر جبران ناترازی بانک یا کسری بودجه به افزایش پایه پولی بینجامد، مردم هزینه را از مسیر تورم می‌پردازند. تورم نوعی مالیات بدون قانون و بدون قبض پرداخت است. موجودی حساب بانکی، دستمزد و مستمری افراد اسماً باقی می‌ماند اما قدرت خرید آن کاهش می‌یابد. این مالیات پنهان نیز عدلانه توزیع نمی‌شود. صاحبان دارایی‌هایی مانند زمین، مسکن، ارز و سهام تا اندازه‌ای خود را در برابر تورم محافظت می‌کنند اما حقوق‌گیران، بازنشستگان و خانوارهای کم‌درآمد که بیشتر درآمدشان را صرف خوراک و مسکن می‌کنند، آسیب بیشتری می‌بینند. به این ترتیب، زیان شرکتی دولتی که ممکن است از قیمت‌گذاری سیاسی یا مدیریت ضعیف شکل گرفته باشد به کاهش قدرت خرید میلیون‌ها نفر تبدیل می‌شود. مسیر سوم انباشته شدن بدهی به پیمانکاران و تأمین‌کنندگان است. شرکت دولتی به جای مراجعه مستقیم به بودجه یا بانک، پرداخت صورت‌وضعیت پیمانکار، بهای تجهیزات یا مطالبات تولیدکننده را عقب می‌اندازد. پیمانکار برای پرداخت دستمزد و بدهی خود ناچار به گرفتن وام می‌شود، نیروی کارش را کاهش می‌دهد یا پروژه را متوقف می‌کند. در نتیجه، مشکل نقدینگی شرکت دولتی به بخش خصوصی منتقل می‌شود. برخی بنگاه‌های کوچک که توان چانه‌زنی یا دسترسی بانکی ندارند، ورشکست می‌شوند؛ اشتغال کاهش می‌یابد و رقابت نیز تضعیف می‌شود زیرا تنها پیمانکارانی دوام می‌آورند که منابع مالی بزرگ‌تر یا ارتباطات سیاسی قوی‌تری دارند. مسیر چهارم، کاهش سرمایه‌گذاری و فرسودگی دارایی‌هاست. وقتی بخش بزرگی از منابع

روزهای گرانی درمان

بازگشت موج بیماری‌های تنفسی همزمان با کمبود دارو و جهش هزینه‌های درمان

همه‌گیری کرونا قابل مقایسه نیست. محمدرضا صالحی، متخصص بیماری‌های عفونی و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران، درباره زیرسویه در گردش گفته است که موارد شدید بیماری در جمعیت عمومی چندان مشاهده نمی‌شود هرچند افراد دارای بیماری‌های زمینه‌ای و گروه‌های پرخطر همچنان در معرض عوارض شدیدتر قرار دارند. اما مسئله در ایران فقط شدت بیماری نیست؛ هزینه بیمار شدن است.

دارو؛ کالایی که هر روز دورتر می‌شود

همزمان با افزایش بیماری‌های تنفسی، بازار دارو نیز با کمبود و افزایش قیمت روبه‌روست. مهدی پیرصالحی، رئیس سازمان غذا و دارو، از آسیب دیدن شرکت‌های دارویی و تجهیزات پزشکی در جریان حملات اخیر خبر داده است. گزارش‌های داخلی نیز از کمبود ۲۳ شهرپور اعلام کرد، تعداد اقلام دارویی دارای کمبود از ۶۳ قلم پیش از جنگ به ۴۳ قلم در میانه جنگ و اکنون به ۳۲ قلم رسیده است. او در عین حال توضیح داد که محدودیت مسیرهای حمل‌ونقل باعث شده که هزینه جابه‌جایی برخی محموله‌ها به‌شدت افزایش پیدا کند. هادی احمدی، مدیر روابط عمومی انجمن داروسازان ایران نیز

گروه اجتماعی: کرونا دوباره در ایران شیوع گسترده پیدا کرده؛ نه آنگونه که در سال‌های نخست همه‌گیری، بیمارستان‌ها را به مرز بحران می‌رساند اما به اندازه‌ای که وزارت بهداشت از عبور شاخص مثبت شدن نمونه‌ها از «آستانه هشدار بالا» خبر داده است. همزمان آنفلوآنزا نیز در گردش است، واکسن آنفلوآنزا با تأخیر به بازار می‌رسد و در سوی دیگر ماجر، دارو برای بسیاری از بیماران گران‌تر و دسترسی به برخی اقلام دشوارتر شده است. براساس تازه‌ترین داده‌های وزارت بهداشت، در هفته منتهی به ۲۰ شهریور ۱۱.۷ درصد نمونه‌های بررسی شده در نظام مراقبت دیده‌وری کووید-۱۹ مثبت بوده‌اند؛ رقمی که در هفته مشابه سال گذشته ۸.۷ درصد بود. چند هفته پیش این شاخص کمتر از ۵ درصد گزارش شده بود. با این حال، این آمار به‌معنای ابتلای ۱۱.۷ درصد مردم ایران به کرونا نیست و صرفاً روند نمونه‌های بررسی شده در شبکه مراقبت را نشان می‌دهد. همزمان آنفلوآنزا نیز در حال گردش است و امسال نوع «بی» سهم بیشتری در میان نمونه‌های مثبت دارد. وزارت بهداشت اعلام کرده ۶۶.۶ درصد موارد مثبت آنفلوآنزا از نوع بی بوده‌اند و حدود ۳۶.۸ درصد موارد مثبت نیز مربوط به کودکان است؛ موضوعی که با نزدیک شدن به بازگشایی مدارس اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

متخصصان در عین حال می‌گویند، شرایط کنونی با دوران

جامعه

له کردن لاله!

جایزه جشنواره فیلم ونیز به لاله مرزبان جنجالی و حاشیه‌آفرین شد



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

لاله مرزبان حالا یک جایزه بین‌المللی در دست دارد؛ جایزه به‌ترین بازیگر زن بخش «افق‌ها» ی هشتادوسومین جشنواره فیلم ونیز برای بازی در «مراقب». او روی صحنه ونیز، پس از دریافت جایزه، از زنان ایران گفت؛ زنانی که به تعبیر خودش برای «کوچک‌ترین میزان آزادی، سنگین‌ترین هزینه‌ها» را پرداخته‌اند و در سخت‌ترین روزهای زندگی همچنان رویا و امید خود را دنبال می‌کنند. این سخنان طبیعتاً می‌توانست محل بحث باشد؛ می‌شد درباره مفهوم آزادی، درباره اینکه آیا این روایت همه زنان ایران را نمایندگی می‌کند یا نه و حتی درباره نسبت سینمای ایران با جشنواره‌های خارجی گفت‌وگو کرد. اما آنچه در روزهای گذشته شکل گرفته در مواردی دیگر نقد نیست؛ تغییر موضوع از «سختن یک بازیگر» به «محاکمه یک بازیگر» است. از رسانه‌های رسمی و نیمه‌رسمی گرفته تا واکنش‌های تند در شبکه‌های اجتماعی یک پرسش بیش از همه به چشم می‌آید: چرا لاله مرزبان از فلان موضوع نگفت و از فلان قربانی نام نبرد؟ و چرا وقتی از زنان گفت، از جنگ، قربانیان جنگ یا دیگر رنج‌های جامعه سخن نگفت؟ این پرسش البته می‌تواند مطرح شود؛ اما پاسخ ساده‌ای دارد: یک سخنرانی چند دقیقه‌ای قرار نیست، صورت‌جلسه تمام رنج‌های یک ملت باشد. مرزبان جایزه‌اش را به زنان تقدیم کرده است. این حق اوست که در چند جمله‌ای که برای سخنرانی در اختیار دارد از موضوعی بگوید که برای خودش و نقشی که در «مراقب» بازی کرده، اهمیت داشته است. می‌توان با او موافق بود، می‌توان روایتش را ناقص دانست اما فاصله میان «نقد» و «توهین» را نیز نباید پاک کرد.

وقتی نقد به برجسب «وطن‌فروش» می‌رسد

نمونه روشن‌تر این تغییر مسیر را می‌توان در واکنش ژیلاد صادقی دید؛ مجری صداوسیما که در مجموعه‌ای از استوری‌ها، خطاب به مرزبان از عباراتی چون «وطن‌فروش» و «بی‌سواد» استفاده کرد و از او پرسید، چرا درباره قربانیان جنگ و کودکان میناب سخن نگفته است. اینجا دیگر مسئله، اختلاف دو نگاه نیست. نقد یک سخن می‌تواند مستدل، تند و حتی گزنده باشد؛ اما «وطن‌فروش» خطاب کردن یک بازیگر به دلیل اینکه در یک مراسم سینمایی درباره آزادی زنان حرف زده، بحث را از حوزه نقد فرهنگی خارج می‌کند. اتفاقاً اگر قرار است سخنان مرزبان نقد شود باید دقیقاً خود سخنانش نقد شود؛ کدام بخش از روایت او ناقص است؟ کدام ادعا نیازمند توضیح بیشتر است؟ آیا واقعاً می‌توان تجربه زنان ایران را با یک تعریف واحد از آزادی توضیح داد؟ اینها پرسش‌های جدی‌اند. اما اینکه بگوئیم چون

که به‌جای آنکه درباره کیفیت بسازی او، ویژگی‌های فیلم یا مضمون اثر گفت‌وگو شود، بخش قابل‌توجهی از فضای رسانه‌ای به جنگی سیاسی درباره «روایت ایران» تبدیل شده است. در چنین فضایی این سوال طبیعی است: آیا واقعاً هدف نقد یک سخنرانی است یا تلاش برای بی‌اعتبار کردن فیلمی که حالا در یک تریبون جهانی دیده شده است؟ حتی عجیب‌تر اینکه بخشی از رسانه‌ها همزمان از ضرورت برخورد با فیلم و بازیگرانش سخن می‌گویند و بخشی دیگر از ضرورت دفاع از «سینمای رسمی ایران»، این دو رویکرد ظاهراً متفاوت‌اند اما نتیجه عملی هر دو می‌تواند یکی باشد: فیلم به‌جای آنکه با معیار سینمایی سنجیده شود به موضوع یک منازعه سیاسی و رسانه‌ای تبدیل شد.

یک جایزه؛ چند روایت متناقض

موفقیت مرزبان در ونیز را نمی‌توان با چند استوری یا چند تیر جنجالی پاک کرد. او جایزه‌ای را دریافت کرده که متعلق به عملکرد او در یک فیلم است. همان‌طور که سخنانش نیز بخشی از اختیار شخصی او در یک مراسم بین‌المللی است. اگر با روایت او مخالفیم باید روایت رقیب را ارائه کنیم نه اینکه صاحب روایت را حذف کنیم. از سوی دیگر، دفاع از «مراقب» هم به‌معنای چشم‌پوشی از تخلف احتمالی نیست. اگر فیلم بدون مجوز نمایش ساخته یا عرضه شده، مرجع قانونی باید بررسی کند. اگر مجوزی صادر شده و شرایط آن نقض شده باید مستندات ارائه شود. اگر تصاویر منتشر شده متعلق به نسخه‌ای متفاوت است باید توضیح رسمی داده شود. اما این مسیر با «وطن‌فروش» خواندن بازیگر یا نسبت دادن انگیزه‌های سیاسی به سازندگان تفاوت دارد.

چه کسی از این دعوا سود می‌برد؟

حالا پرسش مهم‌تر این است: چرا هر بار یک فیلم ایرانی در یک جشنواره جهانی موفق می‌شود پیش از آنکه درباره خود فیلم صحبت کنیم، جنگی بر سر سازندگان، بازیگران و مواضع سیاسی آنها شکل می‌گیرد؟ آیا واقعاً همه این حواشی، حاصل واکنش‌های طبیعی و پراکنده است؟ یا در بخشی از این ماجرا، رسانه‌هایی با خط‌مشی‌های مشخص، آگاهانه یا ناآگاهانه، در حال تقویت یکدیگرند؟ حتی اگر ادعای وجود یک شبکه مالی یا سازمان‌یافته برای حمله به فیلم و عوامل آن هنوز اثبات نشده باشد، الگوی همزمانی و تکرار این حملات، ارزش بررسی دارد. وقتی چند رسانه با رویکردهای متفاوت یک فیلم و یک بازیگر را از زوایای مختلف هدف می‌گیرند، پرسش درباره منشأ این موج کاملاً مشروع است؛ اما پاسخ آن باید با سند و تحقیق به‌دست آید، نه با حدس و اتهام. در نهایت، می‌توان با لاله مرزبان مخالف بود. می‌توان گفت، روایت او از زنان ایران کامل نیست. می‌توان از محتوای «مراقب» انتقاد کرد و حتی درباره نحوه تولید و مجوزهای آن تحقیق کرد. اما میان «نقد» و «تخریب» مرزی وجود دارد. مرزبان در ونیز جایزه گرفته است؛ بهتر است اجازه دهیم بعد از پایان هیاهو، فیلم را ببینیم، سخنانش را نقد کنیم و درباره آنچه گفته و آنچه نگفته، مستند و دقیق بحث کنیم. چون اگر هر بار یک هنرمند ایرانی در جهان دیده شد، پاسخ ما به‌جای نقد اثر و گفت‌وگو با سخنان او، برجسب و حمله باشد، مسئله دیگر لاله مرزبان یا «مراقب» نیست؛ مسئله، کیفیت گفت‌وگوی فرهنگی در ایران است.



از افزایش قابل‌توجه هزینه تولید سخن گفته است. به گفته او، تغییر نرخ ارز مورد استفاده در تأمین مواد اولیه، هزینه تولید را افزایش داده و قیمت داروهای ایرانی از ابتدای سال حدود ۱۵۰درصد بالا رفته است. برای برخی داروهای خارجی، افزایش قیمت بسیار بیشتر گزارش شده است. در چنین بازاری، بیمار تنها با یک نسخه پزشکی مواجه نیست؛ با صورت‌حسابی مواجه است که ممکن است از توان مالی خانواده خارج باشد.

درمانی که نیمه‌کاره می‌ماند

سلمان اسحاقی، عضو کمیسیون بهداشت مجلس، گفته است سهم پرداخت مستقیم مردم از هزینه‌های درمان به حدود ۴۳ درصد رسیده؛ درحالی که قرار بود این سهم بسیار پایین‌تر باشد. همزمان انجمن داروسازان از بدهی سنگین بیمه‌ها به داروخانه‌ها خبر داده است. تأخیر در پرداخت مطالبات، نقدینگی داروخانه‌ها را کاهش و زنجیره‌ای را شکل می‌دهد که در نهایت هزینه آن به بیمار منتقل می‌شود. احمد آرابی‌نژاد، عضو کمیسیون بهداشت مجلس نیز درباره بیمارانی هشدار داده که دیگر توان ادامه درمان را ندارند.

میراث فرهنگی

هشدار برای حریم تخت‌جمشید

باستان‌شناسان خواستار اقدام فوری پزشک‌یان شدند

جامعه باستان‌شناسی ایران و جمعی از کنشگران میراث فرهنگی با ابراز نگرانی نسبت به طرح گسترش محدوده شهری مرودشت، خواستار ورود فوری رئیس‌جمهور برای جلوگیری از تهدید حریم میراث جهانی تخت‌جمشید شدند. براساس گزارش‌های منتشر شده، طرح الحاق حدود ۱۶۰ هکتار از حریم درجه دو تخت‌جمشید به محدوده شهری مرودشت، به‌ویژه الحاق روستای مهدیه، نگرانی‌های جدی در میان متخصصان میراث فرهنگی ایجاد کرده است. منتقدان این طرح هشدار داده‌اند که توسعه شهری در این محدوده می‌تواند مرزهای شهر جدید مرودشت را به تپه‌های باستانی فیروزی، میدان ملل و پهنه تاریخی پارسه نزدیک‌تر کند و فشار بیشتری بر این میراث جهانی وارد آورد.

جامعه باستان‌شناسی ایران در نامه‌ای به مسعود پزشکیان، با اشاره به آنچه «تاقش» میان مصوبات و گزارش‌های منتشر شده با اظهارات مدیرکل میراث فرهنگی فارس درباره توقف و بازنگری طرح عنوان کرده، خواستار شفاف‌سازی روند تصمیم‌گیری و انتشار عمومی اسناد مرتبط شده است.

در بیانیه جمعی از فعالان میراث فرهنگی نیز تأکید شده که اجرای این طرح می‌تواند، زمینه افزایش ارزش زمین، سوداگری و شکل‌گیری درخواست‌های مشابه برای الحاق روستاهای همجوار، ازجمله کناره و فیروزی، به محدوده شهری را فراهم کند. حریم درجه یک تخت‌جمشید حدود ۶ هزار هکتار و حریم درجه دو آن حدود ۱۷ هزار هکتار وسعت دارد. حریم درجه دو علاوه بر محدوده شهرهای تاریخی پارسه و استخر ۱۱۰ اثر تاریخی ثبت شده ملی در دشت مرودشت را نیز دربرمی‌گیرد.

کنشگران میراث فرهنگی تأکید دارند که حفاظت از این محدوده صرفاً وظیفه وزارت میراث فرهنگی نیست و همه دستگاه‌های دولتی و غیردولتی در قبال آن مسئولیت دارند. آنها ساماندهی روستای مهدیه از طریق طرح هادی ویژه روستایی را یکی از راهکارهای جایگزین دانسته و خواستار مشروط شدن هرگونه تصمیم درباره این روستا به تهیه طرح جامع گردشگری، رعایت ضوابط حریم درجه دو و دستورالعمل‌های میراث فرهنگی شده‌اند.



سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاست‌گذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌راد، امیر اقتناعی

مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آری‌فر • حروف‌چین: سحر خسروجردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۱۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

اقتصاد

جنراییای فساد

چرا فساد در برخی کشورها مهار نمی‌شود؟

مهتا معرفت

گروه اقتصاد

شاخص ادراک فساد ۲۰۲۵ تصویری نگران‌کننده از وضعیت حکمرانی در جهان ارائه می‌کند. ارزیابی ۱۸۲ کشور و قلمرو نشان می‌دهد، فساد در بخش عمومی همچنان یکی از مشکلات فراگیر اقتصاد جهانی است و فاصله میان کشورهایی که توانسته‌اند، نهادهای شفاف و پاسخگو ایجاد کنند و کشورهایی که فساد در آنها به بخشی از سازوکار حکمرانی تبدیل شده بسیار زیاد است. امتیاز این شاخص از صفر تا ۱۰۰ محاسبه می‌شود؛ صفر نشان‌دهنده بالاترین سطح ادراک فساد و ۱۰۰ پیانگر پاک‌ترین وضعیت است. در صدر جدول بار دیگر کشورهای شمال اروپا قرار دارند. دانمارک با امتیاز ۸۹ بهترین وضعیت را دارد و پس از آن فنلاند با ۸۸، سنگاپور با ۸۴ و نیوزیلند و نروژ با امتیاز ۸۱ قرار گرفته‌اند. سوئد با ۸۰ و سوئیس با ۸۰ نیز در جمع کشورهای دارای کمترین ادراک فساد هستند. وجه مشترک بخش مهمی از این کشورها برخورداری از نهادهای نسبتاً قدرتمند، حاکمیت قانون، شفافیت اداری و امکان نظارت موثر بر عملکرد دولت است. در سوی دیگر جدول، سودان جنوبی با امتیاز ۹ و سومالی با امتیاز ۹ در پایین‌ترین سطح قرار دارند. ونزوئلا با ۱۰، یمن با ۱۳، لیبی با ۱۳، اریتره با ۱۳، سودان با ۱۴، نیکاراگوئه با ۱۴، سوریه با ۱۵ و گینه استوایی با ۱۵ امتیاز نیز در زمره کشورهایی قرار دارند که ادراک فساد در آنها بسیار بالاست. جنگ، بی‌ثباتی سیاسی، ضعف حکومت قانون و نهادهای نظارتی ناکارآمد از ویژگی‌های مشترک بسیاری از کشورهای انتهای جدول است. در میان اقتصادهای بزرگ جهان نیز تفاوت قابل‌توجه است. آلمان امتیاز ۷۷، بریتانیا ۷۰، فرانسه ۶۶ و ایالات متحده ۶۴ امتیاز گرفته‌اند. چین با امتیاز ۴۳ در میانه پائین‌تر جدول قرار دارد، هند امتیاز ۳۹ دارد و روسیه با امتیاز ۲۲ در میان کشورهای دارای فساد ادراک‌شده بالا قرار گرفته است. ژاپن با ۷۱ و کره جنوبی با ۶۳ امتیاز وضعیت بهتری در میان اقتصادهای بزرگ آسیایی دارند. در خاورمیانه نیز شکاف قابل‌توجه است. امارات متحده عربی با امتیاز ۶۹ و قطر با ۵۹ در موقعیت نسبتاً مطلوبی قرار دارند. عربستان سعودی امتیاز ۵۷، عمان ۵۲، بحرین ۵۰، اردن ۴۹ و کویت ۴۶ گرفته‌اند. در مقابل، عراق با امتیاز ۲۸، لبنان با ۲۳، ایران با ۲۳، سوریه با ۱۵ و یمن با ۱۳ در بخش پایین جدول قرار گرفته‌اند. ایران با امتیاز ۲۳ فاصله زیادی با میانگین کشورهای دارای نهادهای شفاف دارد و حتی در مقایسه با بسیاری از کشورهای منطقه نیز در موقعیت نامناسبی قرار گرفته است. امتیاز ایران پایین‌تر از پاکستان با ۲۸، مصر با ۳۰، ترکیه با ۳۱، قزاقستان با ۳۸ و عربستان سعودی با ۵۷ است و تنها شماری از کشورهای گرفتار جنگ، فروپاشی نهادی یا بحران‌های سیاسی مزمن وضعیت بدتری دارند. شاخص ادراک فساد الزاماً میزان واقعی فساد را اندازه‌گیری نمی‌کند؛ بلکه برداشت کارشناسان و فعالان اقتصادی از فساد بخش عمومی را می‌سنجد. با این حال، تفاوت شدید امتیاز کشورها پیام روشنی دارد: فساد صرفاً یک مسئله اخلاقی نیست. هرجا نهادهای پاسخگو، حکومت قانون و شفافیت ضعیف‌ترند، زمینه برای رانت، تبعیض، کاهش اعتماد عمومی و افزایش هزینه فعالیت اقتصادی نیز بیشتر می‌شود. از این منظر، مبارزه با فساد بیش از آنکه به برخوردهای مقطعی وابسته باشد به کیفیت نهادهایی بستگی دارد که قدرت را محدود، تصمیم‌ها را شفاف و سیاستگذار را پاسخگو می‌کنند.

با عجیب برخی اعداد و جملات در سخنرانی‌ها و نشست‌های خبری او منتشر شد. برای نمونه، در یکی از اظهارات مربوط به رشد اقتصادی، جمله‌ای با این مضمون از او نقل شد که «رشد اقتصادی چهاردهم یک درصد را رساندیم به پنج درصد»؛ عبارتی که نحوه بیان آن به‌شدت مورد توجه قرار گرفت. این عبارت بعدها بارها در فضای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی بازنشر شد. یا در نشست خبری اسفند ۱۴۰۱ رئیس درباره نرخ بیکاری گفت، نرخ بیکاری از «هشت و نهم درصد» به «۸.۲ درصد» رسیده سپس آن را «۷ درصد کاهش» دانست؛ درحالی که کاهش ۸.۹ به ۸.۲، از نظر مقدار، ۰.۷ واحد



درصد و از نظر نسبی حدود ۷.۹ درصد است.

این نمونه‌ها البته به‌تنهایی اثبات نمی‌کنند که یک رئیس‌جمهور سواد اقتصادی ندارد. ممکن است حتی اقتصاددانان برجسته نیز در یک سخنرانی، عددی را اشتباه بخوانند یا عبارتی را نادرست بیان کنند. اما مسئله زمانی جالب می‌شود که از یک طرف چنین خطاهایی در برابر افکار عمومی وجود داشته باشد و از طرف دیگر، روایتی از جنس آنچه این روزها رسانه‌های حامی دولت رئیس از قول کارگزاران دولت او منتشر می‌شود، شکل بگیرد که رئیس را صاحب حافظه‌ای استثنایی، تسلطی فوق‌العاده بر اعداد و احاطه‌ای کم‌نظیر بر مسائل اقتصادی معرفی کند. در این نقطه، پرسش مردم کاملاً طبیعی است: کدام تصویر به آنچه خود دیدیم نزدیک‌تر است؟ سوم: مردم رئیس‌جمهور را با آنچه دیده‌اند، قضاوت می‌کنند. یک رئیس‌جمهور الزاماً نباید اقتصاددان باشد. حتی لازم نیست در همه حوزه‌های تخصصی صاحب‌نظر باشد.

رئیس‌جمهور می‌تواند از تیمی از اقتصاددانان، حقوقدانان، متخصصان سیاست خارجی و مدیران باتجربه استفاده کند. اما مردم او را صرفاً براساس رزومه یا خاطرات اطرافیانش قضاوت نمی‌کنند؛ بلکه او را از روی آنچه در طول دوران مسئولیتش دیده و شنیده‌اند، می‌سنجند: سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، تصمیم‌ها، وعده‌ها، آمارهایی که ارائه کرده و عملکردی که از دولتش دیده‌اند مانند چای دیش!

بنابراین اگر امروز کسی درباره سطح دانش اقتصادی رئیس‌جمهوری ادعایی مطرح می‌کند، طبیعی است که برای قضاوت درباره این ادعا، مردم به همان سخنان و عملکردهای عمومی رجوع کنند. نه اشتباه در خواندن یک عدد، دلیل بی‌سوادی اقتصادی است و نه حفظ کردن چند عدد، دلیل تسلط بر اقتصاد. مسئله، مجموعه شواهد است.

چهارم: حکم قضایی، قضاوت تاریخی مردم را عوض نمی‌کند. حتی اگر ادعای بختیاری در نهایت از سوی دادگاه مجرمانه تشخیص داده شود این اتفاق لزوماً تصویر ذهنی مردم از رئیس‌را تغییر نخواهد داد. دادگاه می‌تواند درباره یک اظهارنظر، مسئولیت حقوقی یا کیفری تعیین کند؛ اما نمی‌تواند به سادگی آنچه مردم در طول سه سال ریاست‌جمهوری یک فرد دیده‌اند را از حافظه عمومی پاک کند.

پرسش مهم‌تر این است: آیا طرح یک ادعا درباره سطح دانش اقتصادی یک رئیس‌جمهور، حتی اگر ادعایی نادرست یا توهین‌آمیز باشد، باید اساساً واجد وصف کیفری باشد؟ و اگر پاسخ مثبت است، آیا همین معیار درباره اظهارات مشابه درباره سایر رؤسای‌جمهور و مسئولان نیز به یک شکل اعمال شده و خواهد شد؟

در نهایت مردم حق دارند، مسئولان خود را از آنچه در دوران مسئولیت‌شان دیده‌اند قضاوت کنند؛ همان‌طور که نزدیکان و حامیان آنها نیز حق دارند، روایت متفاوت خود را ارائه کنند. آنچه اهمیت دارد این است که این روایت‌ها چقدر مستند به شواهد عینی است، بعید است بسیج روایت‌ها از فهم اقتصادی رئیس‌می‌تواند او را در جایگاه یک رئیس‌جمهور با فهم اقتصادی گسترده در افکار عمومی و تاریخ جمهوری اسلامی تصویر کند!

کوچک‌تر شده و اصطلاحاً «آب می‌رود». باید توجه داشت که حدود نیمی از اقتصاد کشور را بخش خدمات تشکیل می‌دهد. بنابراین اگر چندین واحد صنعتی و کارخانه در اثر جنگ یا تحریم دچار آسیب شوند، در صورت اتخاذ سیاست‌های جبرانی درست، آثار جنگ، تحریم و محاصره محدود خواهد بود. اما اگر سیاست‌ها به‌گونه‌ای باشد که اثرات تحریم را تقویت کند، متأسفانه به فاجعه خواهد انجامید. هم‌اکنون نیز همین اتفاق در حال رخ دادن است؛ اینکه تمرکز و تمام تلاش دولت صرفاً بر پرداخت کالا برگ معطوف شده، نشان‌دهنده عدم آشنایی درست مسئولان با ابعاد مختلف فقر است. برای مثال، افرادی هستند که خودشان تولیدکننده مواد غذایی هستند اما در زمره افراد فقیر جامعه قرار می‌گیرند. با این حال این افراد لزوماً نیازی به دریافت کالا برگ ندارند. بسیاری از تولیدکنندگان مواد غذایی، از جمله کشاورزان، جزو اقشار پایین جامعه هستند اما مسئله آنها لزوماً دریافت کالا برگ نیست.

بهترین راهکار جبرانی که در دنیا می‌شناسیم، پرداخت مستقیم یارانه نقدی است. اکنون ترامپ نیز پیشنهاد پرداخت ۵ هزار دلار به هر شهروند آمریکایی را مطرح کرده است؛ البته مشروط به پیروزی جمهوری‌خواهان در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره.

به نظر من، بهترین کاری که می‌شد انجام داد، استفاده از همان زیرساختی بود که در کشور برای پرداخت یارانه نقدی وجود داشت. ما این زیرساخت را در اختیار داشتیم اما دولت ارتباط خود را با جامعه و نخبگان قطع کرده است و به نظر می‌رسد هیچ نظری را نمی‌پذیرد. این وضعیت مصداق همان حکایت معروف «آن کس که نداند و نداند که نداند» است؛ یعنی نه راهکار مشخصی دارند و نه می‌پذیرند که راهکارهایی وجود دارد که خودشان با آنها آشنا نیستند.

منبع: اقتصادنیوز

گفتار

پولداران فقیر

شرایط اقتصادی چه بر سر جامعه آورده است؟



علی سعدونئی

اقتصاددان

در ماه‌های اخیر به‌نظر می‌رسد، بخشی از خانوارها که همچنان شاغل هستند و حتی ممکن است صاحب خانه و خودرو نیز باشند، توان مالی سابق را ندارند؛ برای مثال هزینه‌هایی نظیر خدمات پزشکی، تعمیرات مسکن و خودرو یا سفر را به تعویق می‌اندازند. در واقع این روند فقیر شدن جامعه است و این یک روند متعارف در دنیا به‌شمار می‌رود؛ به‌طوری که در کشورهایی نظیر ونزوئلا و آرژانتین نیز شرایط به همین‌گونه بوده است. در این فرآیند، افرادی که پیش‌تر در قشر متوسط یا حتی قشر مرفه قرار داشتند، دچار تنزل توان مالی می‌شوند. ما حتی با پدیده «پولداران فقیر» مواجه هستیم؛ به شکلی که هم‌اکنون در شمال شهر تهران افرادی حضور دارند که در ملک خوبی سکونت داشته یا دارنده خودروی بسیار مناسبی هستند اما فاقد جریان نقدی لازم می‌باشند. درآمد این افراد که غالباً حقوق‌بگیر یا بازنشسته هستند، بسیار اندک بوده و توانایی تأمین مخارج روزمره خود را ندارند.

این معضل صرفاً محدود به قشر متوسط نیست و اقشار بالاتر از متوسط نیز درگیر آن شده‌اند. علت اصلی بروز این وضعیت به مواردی همچون وقوع جنگ، تحریم‌ها، محاصره اقتصادی و مهم‌تر از همه، وجود تورم ناشی از ناترازی در بودجه و نظام بانکی بازمی‌گردد که مطلقاً تلاشی در جهت اصلاح آنها